

وجه تسمیه

«شهرها و روستاهای ایران»

نگارش :

مهرالزمان نویان

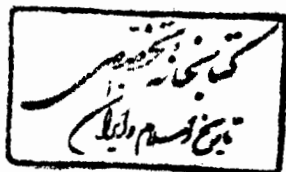
۱۳۶۵



بها ۴۰۰ ریال

اسکن شد

وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران



نگارش

مهرالزمان (غزاله) نوبان

فوق لیسانس جغرافیای طبیعی

نام کتاب: وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران
تحقیق و نگارش: مهرالزمان (غزاله) نوبان
ناشر: حسینعلی نوبان
چاپ و صحافی: سازمان چاپ و خواجه
چاپ اول: سال ۱۳۶۵
تیراژ: یک هزار و یکصد جلد
لیتوگرافی: قاسملو

مقدمه

انسان در طی تاریخ همواره به نام‌ها اهمیت میداده است و نامگذاری مکان‌ها و شهرها نیز چون نامگذاری انسان‌ها دارای پایه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. انسان طبعاً همواره دنبال پیدا کردن علل نام روستاها و شهرها بوده است. بهمین جهت به ارتباط موجود میان «نام» و «مکان» در نوشتارهای مورخین و محققین مختلف اشاره شده است.

تجسس درباره نامهای روستاها و شهرها، کاری است بسیار با ارزش که نه تنها به فرهنگ دانستنی‌های افراد جامعه می‌افزاید بلکه سبب میشود تا قسمتی از گذشته تاریخی و حتی اقتصادی و جغرافیایی سرزمین کهنسال ما و نقاط مختلف آن در ذهن مرور گردد.

با تمام کارهایی که در این زمینه در ایران انجام شده است متأسفانه مجموعه کاملی راجع به اسامی مکانها، روستاها و شهرهای

ایران وجود ندارد. بنابراین لازم دانستم که مجموعه‌ای هر چند خلاصه در این زمینه گردآوری کنم.

در فراهم نمودن این مجموعه از کتب و مأخذ مختلف یاری گرفته شده و همچنین در مورد علل نامگذاری هریک از نقاط به جستجو و کاوش پرداخته و مطالب آن گردآوری شده است.

در این کتاب نام شهرها و روستاها بنا بر آنچه که امروزه معمول است بصورت الفبایی آورده شده و پس از شرح طول و عرض جغرافیایی مکان مورد نظر، به اسامی گذشته و وجه تسمیه آنان پرداخته و مأخذ و منابع یک یک آنها نیز به ترتیب شماره، زیرنویس گردیده است.

لازم به تذکر است که:

۱- اسامی بعضی از نقاط به مرور زمان معرب و یا تحریف شده و غالباً شکل اصلی خود را از دست داده است که در این باره نهایت کوشش بعمل آمد تا معنی اصلی آن بدست آید.

۲- علل نامگذاری بسیاری از شهرها و دیه‌های ایران بعلت گذشت زمان مجهول است.

۳- عده‌ای از مورخین و جغرافی دانان وجه تسمیه بسیاری از شهرها و دیه‌ها را به افراد بزرگ و صاحب منصبان نسبت داده‌اند که گاهی آن افراد دارای شخصیت تاریخی مجهول بوده و یا دارای شخصیتی افسانه‌ای بیش نمی‌باشند.

۴- در پاره‌ای از گفته‌ها هیچگونه دلیل و سندی یافت نمی‌شود.

ذکر این نکته نیز کمال ضرورت را دارد که، مطالب درج شده صرفاً ناشی از جستجو و گردآوری نگارنده از منابع مختلف میباشد و متکی به هیچگونه از قواعد و قوانین مربوط به فن اشتقاق لغت و زبان شناسی نیست و خاطر خوانندگان گرامی را مطمئن میسازد که تصرف و دخالتی از طرف نگارنده صورت نگرفته و صحت و سقم مطالب به دانش و قضاوت خوانندگان گرامی واگذار شده است.

بی شبهه این کتاب نمی تواند در نوع خود کافی باشد ولی اثری است فرا راه محققان ارجمندی که به همت دانش خویش در اصلاح معایب و تکمیل آن کوشا خواهند بود. ضمناً از صاحب نظران تمنی دارد با توجه به مقدورات و امکانات در برخورد به نواقص و اشتباهات، نگارنده را تذکر فرمایند تا در چاپ بعدی جهت رفع نقایص و بهبود آن اقدام گردد.

ضمناً پایان این مقدمه بیهون تشکر از مرکز مردم شناسی که همکاریهای لازم را به اینجانب مبذول داشت امکان پذیر نخواهد بود.

مهرالزمان (غزاله) نوبان

تهران سال ۱۳۶۵ شمسی

ت

آبادان

این شهر در جنوب غربی ایران قرار گرفته و طول و عرض جغرافیایی آن ۴۸ درجه و ۱۲ دقیقه در ۳۰ درجه و ۲۲ دقیقه است.

در مورد وجه تسمیه آن چنین روایت شده است که:

این شهر منسوب به عباد بن الحصین حبشی است و او در زمان حکومت حجاج ثقفی و سلطنت عبدالملک اموی میزیسته است. بلادری گفته است که زمین آن در دست حمران بن ابان غلام عثمان بوده است و حمران آنرا به عباد بخشید از این جهت بنام او معروف گشت.

و از کلبی نقل شده است نخستین کسی که در آنجا به مرابطه نشست عباد مذکور بود، لذا عبادان نامیده شد^۱.

۱- تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۲۵۵.

آذر شهر

آذر شهر یا دهخوارقان در شرق دریاچه ارومیه و جنوب غربی کوه سهند واقع شده است. طول و عرض جغرافیایی آن ۴۵ درجه و ۵۸ دقیقه در ۳۷ درجه و ۴۵ دقیقه است.

در باره وجه تسمیه نام قبلی و فعلی آن چنین حکایت شده است:
الف— یاقوت حموی ده نخیرجان، ده حرقان و ده خرقان نوشته است و میگوید نخیرجان اسم خزانه دار کسری پادشاه ایران بود و این روستا بنام وی معروف شده است.^۱

ب— در زمانهای بسیار قدیم میان مردم این آبادی و مهاجمان جنگی سخت در می گیرد که تمام دیوارها خونین میشود و از این جهت به آن دیوار خونین گفته شد که در اثر تحریف تبدیل به دهخوارقان گردید.^۲

ج— در چند ساله اخیر بعلت وجود آتشکده که پرستشگاه زرتشتیان محسوب میشد آنرا آذر شهر نام گذاشتند.^۳

آشتیان

در جنوب غربی ساوه واقع شده و در باره وجه تسمیه آن چنین ذکر شده است:

۱— آثار باستانی آذربایجان ص ۴۷۰.

۲ و ۳— دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۲۸۸.

در زمانهای باستان در این مکان آتشکده معروفی قرار داشته که زیارتگاه مردم زمان خود بوده است. لذا این شهر به نام آشتیان که در زبان پهلوی بمعنای پرستشگاه و جایگاه قربانی می باشد خوانده شده است.^۱

آق قلعه

آق قلعه در ۱۸ کیلومتری شمال گرگان قرار گرفته و محل اصلی سلسله قاجار بوده است.^۲

این شهر اکنون مرکز ترکمنهای یموت آتابای است و چون در آنجا قلعه‌ای مستحکم وجود داشته و ترکمنها از آن استفاده می کرده‌اند لذا به آق قلعه بمعنای قلعه سفید معروف شده است. بعد از حمله قوای دولتی به عشایر و اسکان اجباری آنها در زمان پهلوی اول و تسخیر این قلعه که از استحکامات مهم ترکمنها بود نام این محل را به پهلویدژ تغییر دادند. پس از تغییر رژیم و استقرار جمهوری اسلامی دوباره نام آق قلعه بدان داده شد.

آمل

این شهر در فاصله ۳۱۲ کیلومتری شمالشرقی تهران قرار گرفته و

۱- نامهای شهرها و دیه‌های ایران ص ۶۰.

۲- هیئت علمی فرانسه در ایران ص ۱۵۹.

طول و عرض جغرافیایی آن ۵۲ درجه و ۲۱ دقیقه در ۳۶ درجه و ۲۸ دقیقه است.

عقاید مختلفی درباره وجه تسمیه این شهر ذکر گردیده که به ترتیب عبارتند از:

الف — عده‌ای بر این عقیده‌اند که این نام مأخوذ از نام طوایفی بنام آمارد یا مارد می‌باشد، که در قدیم در سرزمین مازندران سکونت داشتند و آمارد تبدیل به آمالد و بعد تبدیل به آملد و بالاخره آمل نامیده شده است.^۱

ب — برخی دیگر را نظر بر اینست که آمل را آمله زن فیروزشاه بنا کرد و در دوران سلطنت خسرو پرویز آنرا بساخت.^۲

ج — گروهی دیگر معتقدند که دختری بسیار زیبا و ماه منظر در اینجا زندگی میکرد پادشاه زمان و صف او را شنید و به مرزبانان آن سرزمین درباره دختر مذکور نامه نوشته مدتی طول کشید و خبر نرسید، تا اینکه مهر فیروز نامی از اقربای خود را از دارالسلطنه به انجام این خدمت فرستاد و بالاخره به نکاح سلطان درآمد، وقتی دختر به حرمسرا وارد شد سلطان از وی پرسید بخواه آنچه میخواهی دختر تمنی شهری حوالی وطن خود نمود تا احداث شود شاه امر فرمود شهر آمل را ساختند و چون دختر آمله نام داشت نام شهر را آمل نهادند.^۳

۱- فرهنگ عمید ص ۶۰.

۲- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۱۵۳.

۳- جغرافیای گیلان ص ۹۱ و ۹۲.

آهار

این دهکده در ۹ کیلومتری شمالغربی راه اصلی تهران به شمشک قرار گرفته است. نام اصلی و باستانی این آبادی اوهر بوده و هنوز هم این کلمه بصورت گل اوهر بر آن محل که در راه او شان و ایگل به اول این دیه میرسد و مدخل این دیه است اطلاق میشود. «اوهر» بمعنی آبادی است که آب فراوان برای احداث آسیا دارد و کلمه «هر» مناسب معنی آسیا هم اکنون در لهجه مردم آنجا موجود است.^۱

۱- قصران (کوهسرا) ص ۲۸ بخش نخستین.

ابر قو

ابر قو در شمال شرقی شیراز قرار گرفته و طول و عرض جغرافیایی آن ۵۳ درجه و ۱۷ دقیقه و ۳۱ درجه و ۷ دقیقه است. در زمان ساسانیان بمناسبت قرار داشتن آن بر بالای صخره های کوتاه آنرا ابرکوه نام نهاده اند که به مرور زمان و پس از تبدیل حرف ک به ق مبدل به ابرقو گشته است^۱.

ابهر

این شهر بین قزوین و زنجان قرار گرفته و یا بعبارتی دیگر در جنوب غربی قزوین و جنوب شرقی زنجان واقع شده است. طول و عرض جغرافیایی آن ۴۹ درجه و ۱۳ دقیقه در ۳۶ درجه و ۸ دقیقه است.

۱- اقلیم پارس ص ۳.

در باب وجه تسمیه این شهر دو مورد زیر ذکر شده است:

الف- عده ای را عقیده بر اینست که ابهر از دو جزء آب و هر که بمعنی آسیاست تشکیل یافته و بنظر میرسد آب آسیا باشد.^۱

ب- برخی دیگر چنین عقیده دارند که در واقع اوهر بوده است که بمعنای آبادی است که دارای آب فراوان جهت احداث آسیا میباشد.^۲

ارادان

ارادان در ۱۴ کیلومتری مشرق گرمسار واقع شده و باید از زمان اردوان اشکانی و اردشیر بابکان ساسانی باقیمانده باشد. در مورد نام آن دو روایت مشاهده گردیده است:^۳

الف- شاید تحریف شده اردوان باشد.

ب- ارادان بمعنی جایگاه رادان میباشد.

اردبیل

شهر اردبیل در ۳۸ درجه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۲ دقیقه طولشرقی گرینویچ قرار دارد. این شهر در جنوب غربی دریای خزر و بین دو رشته کوه سبلان و باغرو واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا

۱- قصران (کوهسرا) ص ۴۲۹ و ۴۲۸ بخش نخستین.

۳- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۲۴ و ۱۲۳.

۱۲۶۳ متر است.^۱

تاریخ بنا و پیدایش اردبیل بدرستی معلوم نیست و بطور قطع نمیتوان گفت این شهر در چه تاریخ و به دست چه کسی بوجود آمده است.^۲ عده‌ای گویند اردبیل سابقاً موسوم به نادان فیروز بوده بنابراین گفته شده که بوسیله فیروز تاسیس شده است.^۳

در باب وجه تسمیه این شهر روایات زیر ذکر گردیده است:

الف- سرزمین اردبیل به سبب آنکه دور آنرا کوه گرفته است در زمان بسیار قدیم بر اثر ریزش برف و باران بشکل دریاچه وسیعی بوده است. روزی فرمانروای آن حدود که از کنار آن میگذشت از مناظر دلربای اطراف آن انبساط خاطری یافت و آرزوی خود را در امکان خالی کردن آب آن و بنای عمارتی در آن محل با اطرافیان خویش در میان گذاشت در نتیجه دو مرد پهلوان بنام ارده و بیل کمر همت بر بستند و کندن مجرائی را برای خالی کردن آب آن بمسابقه گذاشتند تا هر کدام از این عمل پیروز گشتند پاداشی از فرمانروای دریافت دارند و سپس شروع به کندن دو نقطه دور از هم را نمودند. چون ارده کار خود را نزدیک به اتمام دید کسی را نزد بیل فرستاد و به وی پیغام داد که کار را به اتمام رسانیده و دیگر وی ادامه ندهد که این کار او بی فایده است. چون بیل این خبر بشنید فوت نمود و

۲۰۱- اردبیل در گذرگاه تاریخ ص ۱ و ۱۶ ج ۱.

۳- هیئت علمی فرانسه در ایران ص ۳۹۹.

هنگامیکه ارده از این خبر اطلاع حاصل کرد از رفتار خود پشیمان و با کشتن خویش از عذاب وجدان خود را رهانید و به حکم فرمانروا نام این شهر به یاد این دو پهلوان ناکام اردبیل خوانده شد.^۱

ب- ابوسعید گفته «شاید اردبیل منسوب به اردبیل بن ارمینی بن لنطی بن یونان باشد»^۲.

ج- اردبیل در اصل آرتاوایل بمعنی شهر مقدس بوده است آرتا بمعنی مقدس و ویل بمعنی شهر است و بدین عبارت اردبیل شهر مقدسی بوده که احیاناً رشد و تکوین اولیه آئین زرتشت، در آن صورت گرفت^۳.

د- اردوایل از دو کلمه ارد و ویل تشکیل شده که ارد نام روز بیست و پنجم از هر ماه و نیز نام یکی از فرشتگان زرتشتی است و به معنی قانونی و مقدس و متشرع است و ویل که ریشه بسیار کهنه آریائی دارد هنوز هم در زبانهای اروپائی استعمال میشود به معنی شهر است. لذا اردبیل با تحریف از اردوایل بمعنی شهر مقدس خواهد بود.^۴

که البته دو روایت اخیر با یکدیگر اتفاق نظر دارند.

۱- اردبیل در گذرگاه تاریخ ص ۱۴۰.

۲- تاریخ اردبیل و دانشمندان ص ۱۹.

۳ و ۴- اردبیل در گذرگاه تاریخ ص ۱۷ و ۱۸ ج ۱.

اردستان

اردستان در شمال غربی اصفهان واقع گشته است و در ۵۲ درجه و ۲۲ دقیقه طول و ۲۳ درجه و ۲۲ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است.

بنای شهر اردستان را که در، بانی آن اختلاف است قدما، مورخان و جغرافی نویسان به بهمن بن اسفندیار بن گشتاسب بن لهراسب بن اروند شاه بن کیقباد نسبت داده اند و از این نکته معلوم میگردد که بانی نخستین اردستان اروند شاه نیای بهمن بوده است^۱. در مورد وجه تسمیه این شهر مورخین و محققین روایاتی بدین مضمون شرح داده اند:

الف — چون سکنه آنجا اغلب از بزرگان و نجبا هستند آنجا را اردستان یعنی مکان و جای افراد غیور نام نهاده اند^۲.

ب — مرکب باشد از اردا نام موبد معروف زمان اردشیر بابکان که برخی او را پیغمبر خوانده اند و ستان و معنای ترکیبی آن محل و مکان «اردا» است و شاید وجه تسمیه این باشد که این موبد موکل آتشکده اردستان بوده است و به کثرت استعمال «الف» آن ساقط گردیده^۳.

ج — در اصل مرکب از اردشیر و استان باشد همانطور که معروف

۱ — آتشکده اردستان ص ۲۱۷ و ۲۱۸ بخش دوم.

۲ و ۳ — آتشکده اردستان ص ۱۱ بخش اول.

است و در کتب مسطور است اردستان از بناهای اردشیر دراز دست است و معنای آن استان و محل اردشیر بوده و به کثرت استعمال تبدیل به اردستان گردیده است.^۱

د- مرکب از ارد و ستان یا «استان» است که «ارد» بمعنای فرشته موکل بر دین و مذهب و «ستان» یا «استان» هم بمعنای محل است و چون اردشیر دراز دست بانی اردستان از مروجین کیش زرتشت بوده آنجا را محل فرشته موکل بر دین و مذهب تعیین نموده است.^۲

ه- چون مردم آنجا مطیع و فرمانبردار بوده اند به این نام نامیده شده است و ممکنست کنایه از مردم سپاهی و لشگری یعنی محل و جای سپاه باشد.^۳

و- آرد چنانچه در لغت فارسی آمده است بمعنی آسیا است و چون آسیاهای زیادی در آنجا بوده بدین نام خوانده شد. در این زمان نیز آسیاهای زیادی در آنجا وجود دارد.^۴

ز- چون زمین اردستان از لحاظ نرمی مانند آرد بوده اردستان خوانده اند.^۵

ح- احتمال دیگر اینکه اصولاً «اردستان» از دو کلمه ارد و ارت که بمعنی آتش است گرفته شده باشد و با این فرض وجه تسمیه این خواهد بود که چون اردستان جای آتشکده‌هایی چند بوده اردستان

۱ تا ۵- آتشکده اردستان ص ۱۲ و ۱۱ بخش اول.

نامیده شده و سپس تصحیف و تبدیل به اردستان گردیده است.^۱
ط — اردستان از دو کلمه مجزا ارد بمعنی زیج نجومی و ستان
بمعنی اسم مکان تشکیل شده و در منزلهای قدیمی اینجا زیرزمینهای
مانند زیج دیده میشود.^۲

ارومیه

آنها ارومیه و اورمیه نیز خوانده اند. نام این شهر بر دریاچه بزرگی
که در مشرق آنست نیز اطلاق شده است.^۳
طول و عرض جغرافیایی این شهر ۴۵ درجه و ۴ دقیقه در ۳۷
درجه و ۳۲ دقیقه میباشد.

تا آغاز دودمان پهلوی بنام فعلی آن یعنی ارومیه خوانده میشد پس
از روی کار آمدن آنان نام آن به رضائیه تبدیل گشت.^۴ و اکنون
دو باره بنام ارومیه خوانده میشود.

در مورد وجه تسمیه این شهر روایات زیر ذکر گردیده است:
الف — مرکب از دو کلمه اور بمعنی نزدیک و میه بمعنی دریا
میباشد و چون این شهر در نزدیکی دریاچه قرار داشته لذا بدین نام

۱ — آتشکده اردستان ص ۱۲ بخش اول.

۲ — راهنمای شهرستانهای ایران ص ۴۲۲.

۳ — نظری به تاریخ آذربایجان ص ۴۰.

۴ — تبریز و پیرامون ص ۲۸.

اطلاق گردیده است.^۱

ب— عده ای دیگر را عقیده بر اینست که در زمان استیلای رومیان این شهر بنام ارومیه یا رومیه خوانده شده است.^۲
ج— بعثت اینکه میوه و نهر در این قسمت بسیار فراوان بوده لذا به زبان کلدانی آنرا ارومیه خوانده اند.^۳

اسفراین

در دامنه جنوبی کوه آلا داغ و شمال غربی سبزوار واقع شده و فاصله آن تا سبزوار ۱۰۸ کیلومتر است. اسفراین در ۵۷ درجه و ۲۹ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۷ درجه و ۴ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. در مورد وجه تسمیه این شهر چنین حکایت شده که: اصل این کلمه اسپر آئین بوده که اسفراین معرب آنست. اسفراین مرکب از دو جزء اسپر بمعنی سپر و آئین بمعنی رسم و عادت میباشد و چون رسم مردم آنجا چنان بوده که پیوسته با سپر بوده اند لذا بدین نام خوانده شده است.^۴

اشکدز

در فاصله ۲۰ کیلومتری یزد قرار گرفته است بنای این آبادی

۱— اطلاعات عمومی ص ۲۰۴.

۲ و ۳— راهنمای شهرستانهای ایران ص ۲۲۳.

۴— راهنمای مشهد ص ۲۴۱.

ظاهراً بعلت شباهت اسمی در کتاب تاریخ جدید یزد به اشک بن زال
و زمان اشکانیان نسبت داده شده است.^۱

اصفهان

شهر اصفهان در ۵۱ درجه و ۴۰ دقیقه طول و ۳۲ درجه و ۳۸
دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

در باره علت نامگذاری شهر اصفهان عقاید گوناگونی اظهار
گردیده که به ترتیب در زیر ذکر میگردد:

الف- اصفهان از بناهای اصبهان بن فلوج بن سام بن نوح (ع) و
یا اصبهان بن فلوج بن لنطی بن یونان بن یافث است که این دو
روایت در اصل متحد بنظر میرسند، منتهی در مراتب نسب تغییری
وجود دارد.^۲

ب- لفظ اصبهان و اصفهان و اصفاهان از اسپاهان که به معنی
سپاه‌ها و لشکر است گرفته شده و اسپاه و اسپه نام لشکر و هم نام
سگ است، زیرا هر دو در کار نگهبانی و حراست اشتراک دارند و
از این رو اصفهان و سجستان را که مرکز سپاهی بوده‌اند به ترتیب:
اسپاهان و سگان و سگستان خوانده‌اند.^۳

ج- چون مردم اصفهان از زمان کاوه آهنگر به سپاهی گری

۱- یادگارهای یزد ص ۱۳۸ ج ۱.

۲ و ۳- آثار ملی اصفهان ص ۹ و ۱۰.

شهرت داشتند و در دوره ساسانیان برای حمل درفش کاویانی فقط از وجود آنان استفاده میکردند و اساوره‌ای که در بین تازیان شهرت دارد همان سواران برجسته مردم اصفهان را می‌گفته‌اند یعنی مردم سپاهی یا جای سپاه^۱.

د- برخی طریق نامگذاری را چنین گفته‌اند که در روزگار فرس چون گودرز بن کشواد، در اصفهان سوار میشد در دنبال او هشتاد پسر شجاع و نواده‌ها و اتباع دلیر سوار میشدند و چون این منظره بسیار جالب و چشمگیر بود به این دسته میگفتند اسپاهان یعنی لشکر و سپاهی و این کلمه بتدریج نام محل گردید^۲.

ه- روایتی دیگر در باره این شهر ذکر گردیده، در باره قصه سوزانیدن نمرود ابراهیم خلیل الله، که چون به اصفهانیان امر شد که در سوزانیدن خلیل الله شرکت کنند و از قبول آن خودداری کردند، در باره آنها گفته شد اسپاهان یعنی آنها سواران خدایند^۳.

و- شاید نام اصفهان همان آسپادانا شهر معروف زمان بطلمیوس باشد^۴.

ز- ممکنست این نام را از نام خانواده‌های فریدان به اسم آسپان گرفته شده باشد^۵.

۱ تا ۳- آثار ملی اصفهان ص ۹ و ۱۰.

۴ و ۵- ایران و مسئله ایران ص ۱۲۷.

ح- روایت است که از زمانهای بسیار دور مرکز تجمع نژادی به همین نام بوده است که نام خود را به این فلات داده اند.^۱

الشتر

سابقاً موسوم به آل اشتر بوده است. در اطراف آن آثار و علائمی از تمدن گذشته به دست آمده است، در پشت قلعه دولتی الشتر آثار خرابه «آل اشتر» دیده میشود.^۲

الیگودرز

در مشرق خرم آباد واقع شده است و طول و عرض جغرافیایی آن ۴۹ درجه و ۴۱ دقیقه در ۳۳ درجه و ۲۳ دقیقه میباشد. از وجه تسمیه این شهر اطلاع چندانی در دست نیست، اما عده ای گویند که به آل گودرز منسوب بوده و مردم این شهر خود را به گودرز پهلوان داستانی منسوب میدانند. ولی در این مورد مدرکی در دست نیست.^۳

امام شهر

امام شهر بین راه تهران به مشهد واقع شده است. این شهر در ۵۴

۱- راهنمای ابنیه تاریخی اصفهان ص ۱ و ۳.

۲- جغرافیای نظامی ایران ص ۱۱۸.

۳- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۰۷۸.

درجه و ۵۷ دقیقه طول جغرافیایی و ۳۶ درجه و ۲۵ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

نام سابق آن شاهرود بوده است و در جستجوها چنین معلوم گشت که هیچ علتی جهت وجه تسمیه آن یافت نگردیده. نام کنونی این شهر از لقب رهبر کبیر اسلام گرفته شده است.

املش

این شهر در دامنه کوه البرز در ۱۲ کیلومتری لنگرود قرار گرفته است. املش ریشه ترکی دارد و از آبلش و صولش که به معنی «آبگیر» است گرفته شده و به مرور زمان به املش تغییر نام پیدا کرده است.^۱

انزاب

در شمال غربی شهر تبریز قرار گرفته و چون در کنار آب ناخوش بوده آن را بدین نام خوانده اند.^۲

انوشاباد

در ۴ کیلومتری مرکزی بخش آران کاشان واقع شده است. این

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۶۹ و ۱۷۰.

۲- آثار باستانی آذربایجان ص ۵۱۵.

دیه را بهر آن بدین نام کردند که یکی از اکاسره بدان ناحیت بگذشت به چشمه که آنجاست فرود آمد و آن چشمه و موضع را خوش یافت بفرمود تا بدانجا دیهی بنا نهادند و آنوشاباد نام کردند^۱.

اوشان

آبادی معروف و جزء رودبار قصران است که به راه اصلی تهران شمشک اتصال دارد. چون این آبادی دارای آب بسیار زیاد میباشد، لذا نام آن را آب افشان نهاده اند که با تخفیف و بر اثر مرور زمان اوشان شده است^۲.

اهواز

شهر اهواز در جنوب غربی ایران واقع گشته است. این شهر در ۴۸ درجه و ۴۰ دقیقه طول و ۳۱ درجه و ۱۹ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. بنای اهواز را عده ای به اردشیر بابکان نسبت میدهند و برخی به پسرش شاپور نخستین^۳. در مورد وجه تسمیه نام سابق و کنونی این شهر چنین ذکر گردیده:

۱- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز ص ۳۳۸.

۲- قصران (کوهسرا) بخش نخستین ص ۴۳۹.

۳- تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۹۶.

الف — اهواز در ایام ساسانیان هرمشیر و خوزستان بازار نامیده میشد. حمزه در صفحه ۳۳ گوید: هرمز اردشیر نام دو شهر است چون اردشیر آنها را بنا نهاد هریکی را بنامی مرکب از نام خود و نام خدای بنامید، آنگاه بزرگان و اشراف را در یکی جای داد و کسبه و بازاریان را در دیگری، لذا شهر بازاریان به هوجستان و اجار (خوزستان بازار) معروف شد و عرب معرب (ترجمه به عربی) نموده سوق الاهواز خواندند و نام شهر دیگر را معرب (مخفف) کرده هرمشیر گفتند و آن در فتح عربی خراب شده و جای بازاریان بماند^۱.

ب — اهواز در عهد سلطنت ناصرالدینشاه بنام ناصری معروف بوده ولی در ابتدای دوران پهلوی آنرا اهواز که نام اولش بوده است نامیدند^۲.

ج — یاقوت حموی گوید اصل کلمه اهواز، احواز بوده که جمع حوزاست پارسیان آنرا تبدیل کرده و اهواز گفته اند^۳.
د — برخی گویند طایفه ای بنام حوز در آنجا مسکن داشته^۴.

ایذه

در شمال شرقی اهواز و مسجد سلیمان قرار گرفته است. این شهر ۴۹ درجه و ۵۲ دقیقه طول شرقی و ۳۱ درجه و ۵۰ دقیقه عرض

۱ — تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۹۵.

۲ تا ۴ — دیدنیها و شنیدنیهای ایران ص ۸۵ و ۸۶.

جغرافیایی واقع شده است.

ایذه مرکز ولایت معروفی است. ایجه و ایگه بمعنی اریگ و ایج، جای مسکن، محل زندگی، شهر و آبادانی است.^۱

ایلام

ایلام در جنوب غربی باختران واقع گشته است و در ۶۴ درجه و ۲۵ دقیقه طول و ۳۳ درجه و ۳۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

ایلام واژه‌ای است مرکب از دو کلمه ایل و ام که به معنی سرزمین بلند میباشد. «ام» در زبان گیلکی بصورت پسوند با مفهوم بلند و مانند و جایگاه در آخر واژه ظاهر میشود.^۲

۱- خوزستان، کهکیلویه و ممسنی ص ۸۳۱.

۲- نشانیهای از گذشته دور گیلان و مازندران ص ۱۰۳.

ب

بابل

شهر بابل در مغرب ساری در ۵۲ درجه و ۴۰ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

در گذشته نام آن بارفروش و علت آن بدین سبب بوده که بارهای بابل سر به اینجا حمل و فروخته میشد و از این جهت به بارفروش معروف گشته بود^۱.

در سال ۱۳۰۶ شمسی نام این شهر بعلت همجواری با رودخانه بابل که از ارتفاعات جنوبی این شهر سرچشمه گرفته و از کنار آن میگذرد مأخوذ گردیده است^۲.

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۲۲۶.

۲- اطلاعات سالانه شماره ۶ ص ۶۲۲.

باختران

این شهر در غرب ایران در طول ۴۷ درجه و ۴ دقیقه و عرض ۳۴ درجه و ۱۸ دقیقه قرار گرفته است. قبلاً بنام کرمانشاه خوانده میشد، گویند این شهر در زمان سلاطین ساسانی بنا شده و بانی آن بهرام چهارم بوده که ملقب به کرمانشاه بود. بنابراین این شهر بنام بانی آن نامیده شد^۱. اما اکنون بمناسبت واقع شدن در باختر کشور به باختران منسوب گردیده است.

بجنورد

این شهر در استان خراسان در ۵۷ درجه و ۱۹ دقیقه طول و ۳۷ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. گویند این شهر در اصل بیژن گرد یعنی شهر بیژن بوده بعد بوزن گرد و سپس حرف گاف آنرا تبدیل به ج کرده بوزن جرد گفته اند و به تحریف بجنورد شده است. شهر قدیم در شمال غربی شهر کنونی واقع بوده آنجا را «کهنه کند» یعنی شهر کهنه گویند^۲.

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۲۵۰.

۲- راهنمای مشهد ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

برازجان

این شهر در شمال شرقی بندر بوشهر در طول ۵۱ درجه و ۱۲ دقیقه و عرض ۲۹ درجه و ۱۶ دقیقه قرار گرفته است. چون در اطراف این محل گراز فراوان بوده از این رو آنجا را گرازدان گفته‌اند و بر اثر گذشت زمان بتدریج گرازان و بعد برازجان شده است.^۱

بروجرد

بروجرد در شمال شرقی شهر خرم آباد، در طول ۴۸ درجه و ۴۵ دقیقه و عرض ۳۳ درجه و ۵۳ دقیقه واقع گشته است. در باره وجه تسمیه این شهر چند روایت زیر ذکر شده است:^۲

الف- هنگامیکه یزد گرد سوم در جنگ نهاوند از اعراب شکست خورد و سپاهش پراکنده شدند در محل بروجرد دوباره لشگریان «براو گرد آمدند» بدین مناسبت آنجا را بروگرد نامیدند و پس از معرب شدن بروجرد شد.

ب- برخی بروجرد را در اصل «بروگرد» میدانند زیرا در اطراف آن میوه و باغات فراوانی وجود دارد و این کلمه بعداً تبدیل به بروجرد شده است.

۱- ایران و مسئله ایران ص ۲۸۴.

۲- جغرافیای شهرستان بروجرد ص ۸ و ۱۰.

ج- در ابتدا پیروزه گرد بوده که از بناهای خسرو پرویز میباشد و کم کم بر اثر گذشت زمان به بروجرد مبدل گشته است.
 د- این کلمه تغییر یافته و پروگرد است و پرو یکی از حکام اشکانی بوده که این محل را ساخته است.
 ه- بروجرد از بناهایی است که به دست فیروز ساسانی ساخته شده و به فیروز گرد موسوم بوده است که این کلمه بواسطه کثرت استعمال به بروجرد تبدیل شده است.

بسطام

در ۶ کیلومتری شمال شرقی امام شهر (شاهرود) در ۵۵ درجه طول و ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است:
 گویند از بناهای بسطام خالوی خسرو بن هرمز بن نوشیروان میباشد^۱.

بشاور

بشاور در نزدیکی کازرون واقع گردیده و در صفحه ۲۷۱ کتاب صورة الارض چنین آمده است که: شاپور بن اردشیر بابکان آنرا عمارت کرده و آنرا به نام خود بشاپور خواند که اصل آن بناء شاپور است به شاپور بمعنای شاپور نیک میباشد.

۱- ریاض السیاحه ص ۵۱۸.

بشرویه

بشرویه در جنوب غربی شهر فردوس در استان خراسان واقع شده است.

این شهر در ۵۷ درجه و ۲۵ دقیقه طول و ۳۳ درجه و ۵۲ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. گویند بش گیاهی است که در این محل می‌روید و نام بشرویه از این گیاه گرفته شده است^۱.

بم

بم در جنوب شرقی شهر کرمان در ۵۸ درجه و ۲۱ دقیقه طول و ۲۹ درجه و ۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. حمدالله مستوفی در صفحه ۱۷۱ کتاب نزهت القلوب روایت کرده است که کرم هفتواد، در آنجا با صدای بم بترکیده بهمین سبب نام آنرا بم نهاده‌اند.

بناب

بناب در ۱۶ کیلومتری جنوب باختری شهر مراغه قرار گرفته است و علت اینکه این جلگه را بناب نامیده‌اند، این است که آب در این ناحیه خیلی نزدیک به سطح زمین قرار گرفته است (با حفر گودالی

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۷۸۳.

به عمق ۱/۵ متر میتوان به آب رسید). آنرا بناب یعنی شهری که بنای آن آب میباشد نامیده شده است.^۱

بندر آباد

در ۳۶ کیلومتری شهر یزد قرار گرفته و در تلفظ محلی آنرا بندروا گویند. بنای آن در تاریخ افسانه ای یزد به بندار از امرای پادشاهان عجم نسبت داده شده است.^۲

بندر باسیان

این بندر در جنوب غربی ایران واقع گشته است و گویند یکی از طوایف ایرانی کرد باسیان نام داشته اند که نام خود را بر این محل نهاده اند.^۳

بندر بوشهر

بندر بوشهر در ساحل زیبای خلیج فارس بطول ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه و عرض ۲۸ درجه و ۵۹ دقیقه قرار گرفته است. در مورد وجه تسمیه این شهر چنین روایت شده است:

۱- مراغه (افرازه رود) ص ۵۶.

۲- یادگارهای یزد ص ۱۲۶.

۳- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۷۴۵.

الف- برخی گویند نادر شاه یک نیروی دریایی قوی در نزدیکی این شهر تاسیس و به این شهر نام ابوشهر بمعنی پدر شهرها داد.^۱

ب- عده ای معتقدند نام قبلی بوشهر نادریه بوده در سال ۱۱۴۶ هجری قمری نادر شاه آنجا را نادریه نامید.^۲

ج- و گروهی دیگر بنای این شهر را به اردشیر ساسانی نسبت میدهند و گویند نام اصلیش تخت اردشیر بوده و بوشهر تحریف شده ریشهر که یک شهر قدیمی است میباشد.^۳

بندر ترکمن

این بندر در ۳۶ کیلومتری غرب شهر گرگان در انتهای راه آهن سراسری کشور در کنار دریای خزر واقع گردیده است. طول جغرافیایی آن ۵۴ درجه و ۴ دقیقه و عرض جغرافیایی آن ۳۶ درجه و ۵۳ دقیقه میباشد.

نام قبلی آن بندر شاه بوده است و اکنون بنام بندر ترکمن شهرت دارد زیرا این بندر در منطقه ترکمن نشین (ترکمن صحرا) قرار گرفته است.

۱- جغرافیای غرب ایران ص ۳۱۰.

۲ و ۳- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۲۴۱ و ۱۲۴۰.

بندر حسن کیاده

بندر حسن کیاده در شمال غربی لاهیجان قرار گرفته است. طول جغرافیایی آن ۴۹ درجه و ۵۵ دقیقه و عرض آن ۳۷ درجه و ۲۴ دقیقه میباشد.

در مورد نامیده شدن آن بدین اسم چنین گویند که منسوب به حسن کیا یکی از سادات علوی است، وی در گیلان حکومت و سلطنت داشته است.^۱

بندر دیلم

فاصله این شهر تا بندر خرمشهر ۳۶ فرسنگ است و در ۱۲ فرسنگی جنوب بهبهان و ۸۵ میلی شمال غربی بوشهر قرار گرفته است این بندر در دشت واقع شده است. تاریخ بنیاد این بندر و وجه تسمیه آن معلوم نیست و در کتب فتوح و جغرافیای قدیم ذکری ندارد و شاید از نام قدیمی دیلمون گرفته شده باشد. دیلمون نام کشوری بوده است که در سرزمین بحرین امروزی یعنی در زمینهای برابر ساحل ایرانی خلیج فارس، آثار آن به دست آمده است که اراضی و سرزمینهای دیلمون قدیم درست برابر بندر دیلمون و نواحی اطراف آن مانند گناوه و ریگ و امثال آن است.

اما دیلم و دیلمون بمعنی چشمه آب و محل آب و مرداب و

۱- گیلان در گذرگاه زمان ص ۴۴.

سرزمین رسوبی و آبرفتی است که از آبرفت رودخانه‌ها فراهم آمده باشد.^۱

بندر سلیمانان

این بندر در چند فرسنگی خاور آبادان قرار دارد و آنچه درباره آن معروف است این است که بدست شخصی موسوم به سلیمان بن جابر ملقب به «زاهد» احداث گردیده است.^۲

بندر سیراف (طاهری)

در ساحل جنوبی ایران در کناره خلیج فارس واقع گشته و بنام بندر طاهری یا سیراف مشهور می‌باشد.

در مورد وجه تسمیه این بندر چنین آمده است^۳:

الف— عده‌ای گویند که این واژه از سیر و آب (آب زیاد) می‌باشد.

ب— برخی دیگر معتقدند که از شیل و آو (شیل= ماهی، آو= آب) مأخوذ است.

ج— عده‌ای دیگر گویند سیل آب بوده که سیل در فارسی

۱— خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۷۵۰ و ۷۵۱.

۲— خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۷۴۳.

۳— سیراف (بندر طاهری) ص ۶ و ۵.

حرکت کردن و آب هم که دنبال آن است و معنی حرکت کردن آب را می‌رساند. در اینجا غالباً آثار جاری شدن آب دیده می‌شود و در اثر داشتن شیب تند هر سال سیل بزرگی از اینجا بطرف دریا جاری می‌گردد.

د- داستانی دیگر در مورد وجه تسمیه سیراف ذکر گردیده که بدین مضموم می‌باشد:

کیکاووس خواست به آسمان صعود کند و چون با تخت بر بال مرغان بسته‌اش صعود نمود و از چشم مردمان پنهان شد خداوند باد او را فرمود که اورا فرود اندازد پس فرو افتاد و گفت به من شیر و آب دهید و او را نوشتانیدند از آن جهت است که نام شهری که کیکاووس در آن فرو افتاد شیر آب شد و بصورت سیراف درآمد.

بندر عباس

بندر عباس در ساحل جنوبی ایران در ۵۶ درجه و ۱۷ دقیقه طول و ۲۷ درجه و ۱۱ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

بندر عباس سابقاً بنام گمبرون معروف بوده ولی در زمان سلطنت شاه عباس نام آن به بندر عباس تبدیل شد^۱. بندر عباس قبل از صفویه در تصرف پرتغالیها بود و در سال ۱۶۲۳ میلادی شاه عباس پرتغالیها را از این بندر اخراج و محل مزبور را تصرف نمود^۲.

۱- دیدنیها و شنیدنیهای ایران ص ۱۶۸ و ۱۶۷ ج ۱.

۲- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۴۸۷.

بندر گناوه

بندر گناوه در ساحل جنوبی ایران در ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه طول و ۲۹ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. این لغت در کتابهای قدیمی به شکلهای گنابا، گنفه، گناده، جنابه، جناباد و جنفه آمده است.^۱

در مورد وجه تسمیه این بندر روایات زیر مشاهده گردیده است:
الف — بعضی از علماء تاریخ قدیم نوشته اند که گناوه به جنابه بن طهمورث منسوب است.^۲

ب: آنرا گنفه یا آبگنده مینامند، بر خلاف اینکه آب آنجا را گنده نوشته اند چاههای گناوه آب شیرین و خوشگوار دارد و علت نامگذاری آبگنده یا گنفه یا گنابه برای گناوه آن بوده است که در چاههای آب بعلت امتزاج آب و نفت آب آنجا خوشگوار نبوده است.^۳

ج — کلمه گناوه که معرب آن جنابه است از کلمه گنداب آمده است.

بندر لنگه

بندر لنگه در ساحل خلیج فارس بطول ۵۴ درجه و ۵۳ دقیقه و

۱ — آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس ص ۳۱.

۲ و ۳ — خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۷۵۲ و ۷۴۶.

عرض ۳۳ درجه و ۲۶ دقیقه جغرافیائی قرار گرفته است در مورد وجه تسمیه این بندر دو مورد زیر مشاهده شده است^۱:

الف- گروهی معتقدند که شهر لنگه بعلت آبادانی، بزرگی و جمعیت زیادی که در گذشته داشته به لنگه یا لنگه دنیا معروف بوده و ظاهراً با این تعبیر خواسته اند بگویند بندر لنگه، لنگه و همانند دنیا می باشد.

ب- بعضی دیگر نظر بر این دارند که «لنگه» همتای بندر بمبئی از نظر جمعیت و فعالیت تجارتی بوده و خواسته اند بگویند این بندر همتا و لنگه بمبئی است و از این رو اسم لنگه روی این بندر باقیمانده است.

بندر ماهشهر

بندر معشور، بندر ماه شهر یا ریوارد شیر در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی بندر خمینی (بندر شاهپور سابق) قرار گرفته است^۲. این بندر در ۴۹ درجه و ۱۰ دقیقه طول و ۳۰ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی واقع گشته است.

گویند این بندر را ابن بطوطه ماچول نامیده و در بعضی کتب معشوق نیز ضبط است. لیکن به عقیده مرحوم سلطانی بهبهانی همان معشور میباشد که از معنی عشر (گمرک) گرفته شده است^۳. نام بندر

۱- بندر لنگه در ساحل خلیج فارس

۲ و ۳- خوزستان و کهگیلویه و ممسنی ص ۷۵۲ و ۷۴۶.

معشور در سال ۱۳۴۴ شمسی به بندر ماه شهر تغییر یافت.^۱

بندر نابند

در سواحل جنوبی ایران قرار گرفته است و گویند:
نابد را از کلمه ناوبد، و آن نقطه را محل توقف و پناهگاه کشتیها
گفته و از آن جهت آنرا «نابد» یا «ناوبد» را نامی صحیح برای آن
بندر دانسته اند.^۲

بندر نوشهر

در شمال ایران در ۵۱ درجه و ۳۰ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۳۹
دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.
در سال ۱۳۰۵ شمسی هنگامیکه در این محل ساختمانهای
جدید در حدود ۱ کیلومتری واسکله در داخل دریا احداث شد این
محل را بندر نوشهر نامگذاری کردند.^۳

بندر هندیان

در جنوب غربی بهبهان نزدیک به ساحل دریا قرار گرفته و
رودخانه معروف هندیان از میان آن میگذرد. همچنین میگویند

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۵۱۱.

۲- آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان ص ۴۴۴.

۳- راهنمای شهرستانهای ایران.

هندیجان معرب هندیگان یعنی جای هندی میباشد که هر دو کلمه از لفظ هند گرفته شده است.^۱

بیجار

بیجار در شمال شرقی شهر سنندج در ۴۷ درجه و ۳۶ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۵۲ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

در مورد وجه تسمیه این شهر دو روایت زیر ذکر گردیده است:

الف- نام قبلی آن گروس بوده، ناصرالدین شاه با امیر نظام گروسی شبی را در گردش بسر میبرد مطلبی را ناصرالدین شاه در آن شب به امیر نظام گروسی اشاره مینماید که فردا صبح این مطلب به وسیله جارجی پخش شود و تا صبح همه مردم از این مطلب آگاه میشوند از اینرو آنرا شهر بی جار مینامند.^۲

ب- در این شهر در قدیم درخت بید فراوان بوده از اینرو به کردی به آن بی می گفتند و به لهجه کردها «بی جار» به معنای جایگاه بید میباشد.^۳

بیدخت

بیدخت در جنوب شرقی گناباد قرار گرفته است.

بیدخت نام ستاره زهره است و نیز نام دختریکی از

۱- تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۲۶۸.

۲ و ۳- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۰۴۱.

پادشاهان ایرانی بوده که در زمان رستم به این محل آمده و نام خود را بر این مکان نهاده و آنرا بنا نموده است.^۱

بیده

بیده در حوالی یزد قرار گرفته است. نوشته اند که یزدگرد فرزند بهرام چون به دستور پدر از مدائن به فارس آمد و به یزد رسید به آبادانی آن پرداخت و سرهنگی که بیدار نام داشت، بیده را بساخت.^۲

بهبهان

شهر بهبهان در ۳۵/۳۰ درجه شمال خط استوا و ۳۶/۱ درجه شرقی اهواز است و بلندی آن از سطح دریا ۴۰۰ متر میباشد.^۳
شهر بهبهان در روزگار پیشین بنام شهر حاکم نشین آن ابن قباد و به از آمد قباد و قباد خره و ارگان نامیده میشده.

حمزه اصفهانی در صفحه ۳۹ کتاب خود درباره آن گوید:
قباد شهری بساخت و آنرا «به از آمد قباد» نامید و آن شهر ارجان است و ولایتی را تابع آن قرارداد و معنی کلمه بهتر از آمد قباد است کلمه ارجان معرب ارگان است و اصل آن آریاگان میباشد.^۴

۱- مجله اطلاعات هفتگی شماره ۴۷۴ ص ۱۲.

۲- یادگارهای یزد ص ۶۷ و ۹۱.

۳ و ۴- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۶۸.

کوره قباد خره به قباد بن فیروز پدر انوشیروان عادل منسوب است.
 کرسی آن شهر ارجان و در تلفظ ارغان میخوانند.^۱
 پس از ویرانی ارجان در سمت جنوبی آن در فاصله نیم فرسخی
 شهر دیگری مشهور به بهبهان بوجود آمد.^۲
 و اما در مورد نام کنونی و وجه تسمیه آن چنین گویند: که مردم
 آنجا در ایام پیشین، بهان (سیاه چادر) نشین بوده اند و چون خانه های
 سنگ و گچی ساختند و آن را در زمستان و تابستان بهتر از سیاه چادر
 یافتند گفتند به بهان یعنی بهتر از سیاه چادر است از این جهت آنجا
 بنام بهبهان معروف شد.^۳

بهشهر

بهشهر در سمت جنوب شرقی شهر ساری در ۵۳ درجه و ۳۲
 دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۴۱ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.
 قبلاً نام بهشهر دولت اشرف بوده و در مورد وجه تسمیه نام قبلی آن
 روایات زیر ذکر گردیده است:

الف- چون سال بنای این شهر مطابق ۱۰۲۱ هجری قمری
 بوده، لذا چنانچه حروف د، و، ل، ت، ا، ش، ر، ف را با ارقام
 حروف ابجد جمع کنیم عدد ۱۰۲۱ بدست می آید.
 ب- شاه عباس اینجا را اشرف البلاد یا نجیب ترین شهرهای

۱ تا ۳ - خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۲۶۸

ایران لقب داد.

ج- شاه عباس شهر اشرف را به نام اشرف الملوک ساخته، آنرا
اشرف البلاد نام نهاد.

در سال ۱۳۱۵ شمسی نام اشرف به بهشهر که آنهم بمعنی
بهترین شهرها است تبدیل یافت^۱.

۱- بهشهر (اشرف البلاد) ص ۱۹۶.



پاتاوه

توه یا تاوه بمعنی سنگ صاف و صخره صیقلی و سخت است و
پاتاوه یعنی منطقه ای که در پای کوههای سخت با سنگ های صاف
قرار دارد^۱.

۱- خوزستان و کهگیلویه و ممسنی ص ۸۳۲.



تالش (طالش، هشت پر)

تالش در شمال غربی ایران در طول ۴۸ درجه و ۵۴ دقیقه و
بعرض ۳۷ درجه و ۴۸ دقیقه واقع شده است.
در فرهنگ دهخدا درباره این شهر چنین گفته شده است که:
تالش قومی باشند از مردم گیلان، تالش را طالش هم مینویسند.

تاکستان

تاکستان در جنوب غربی قزوین در طول ۴۹ درجه و ۴۲ دقیقه و
عرض ۳۶ درجه و ۴ دقیقه جغرافیایی از نصف النهار گرینویچ قرار
گرفته است.
تاکستان بعلت داشتن درختان انگور بسیار به این نام شهرت یافته
است.

تبریز

تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی است و در دامنه‌ی کوه سهند قرار گرفته است.

۱۳۴۰ متر از سطح دریا بلندی دارد و در ۴۶ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی و ۳۸ درجه و ۲ دقیقه عرض شمالی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. کوه سهند در جنوب تبریز و کوه عون علی در شرق آن واقع شده است.^۱

در حوادث و پیکارهای قدیمی نامی از تبریز دیده نمی‌شود. شاید در دوران پیشین شهر قابل توجهی مثل امروز نبوده است در بعضی نوشته‌ها بنای اولیه‌ی این شهر را پس از بعثت محمد (ص) پیامبر بزرگ اسلام و یا در زمان خلفای عباسی میدانند.^۲

مورخین بنای اولیه‌ی تبریز را به خسرو پادشاه ارمنستان که معاصر اردوان چهارم از پادشاهان دودمان اشکانی بوده است نسبت می‌دهند.^۳

در باره وجه تسمیه و بنای شهر تبریز آراء مختلفی اظهار شده است:

الف — نوشته‌اند که در ایالت اتوو پاتن (آذربایجان) متصل به ارمنستان شهری بنام داورژبنا گذاشته بود. این کلمه به مرور زمان به

۱- آثار باستانی آذربایجان ص ۱.

۲ و ۳- تبریز و پیرامون ص ۶۳ و ۶۴ و ۶۵.

تاوورژ، تاوورژ تغییر یافته و بر اثر اختلاط کلمات تازی و پارسی ژبه ز تبدیل گشت و بالاخره به داوورژ، داوریز، تاوریز، توریز، توریز و تبریز تغییر یافته است.^۱

ب — چون در دامنه‌ی کوه سهند چشمه‌های آب گرم ریزان و جوشان وجود داشته لذا ممکنست به این سبب اینجا را تف‌ریز، تبریز یعنی گرم‌ریز، گرم‌ریز نام داده باشند.^۲

ج — و یا اینکه به سبب آتشکده‌ای که سابقاً در این محل وجود داشته است تف‌ریز، تف‌ریز نام‌گذاری کرده‌اند که در اثر گذشت زمان به تبریز تغییر یافته است.^۳

د — داوورژ کلمه ارمنی است و بمعنی این برای انتقام یا جای انتقام است و داستان بدین مضمون است که تبریز را خسرو اشکانی حکمران ارمنی برای انتقام گرفتن از اردشیر نخستین پادشاه دودمان ساسانی قاتل اردوان آخرین پادشاه پارت بنا کرده است.^۴

ه — حمدالله مستوفی از همنشینان دستگاه خواجه رشیدالدین فضل‌الله در مورد تبریز چنین نوشته است:

زبیده خاتون همسر هارون الرشید خلیفه عباسی به تب نوبه مبتلا شد چون هنگام اقامت در این شهر بوسیله‌ی پزشکان و در اثر لطافت هوا، شفا یافت این شهر را تبریز نام گذاشتند.

۱ تا ۳ — تبریز و پیرامون ص ۶۳ و ۶۴ و ۶۵.

۴ — تبریز و پیرامون ص ۶۳ و ۶۴.

و — کلمه تبریز بمعنی ریزنده تف و تاب می دانند و این نام را با آتشفشانی دیرین کوه سهند مربوط دانسته اند.^۱

تربت جام

نام شهری است در جنوب شرقی مشهد بفاصله ۱۶۵ کیلومتری آن که در طول ۶۰ درجه و ۳۷ دقیقه و عرض ۳۵ درجه و ۱۴ دقیقه میباشد.

شهر تربت جام مدفن شیخ احمد جام عارف ملقب به زنده پیل میباشد و به همین علت بنام تربت جام نامیده میشود.^۲

تربت حیدریه

تربت حیدریه در جنوب شرقی مشهد بفاصله ۱۶۲ کیلومتری از آن قرار گرفته است طول و عرض جغرافیایی آن ۵۹ درجه و ۱۳ دقیقه در ۳۵ درجه و ۱۶ دقیقه میباشد.

این شهر تربت حیدری نامیده میشود زیرا پیر روشن دل قطب الدین حیدر به خراسان آمده و در این مکان جای گرفت و هم در آنجا بخاک رفت.^۳

۱ — آثار باستانی آذربایجان ص ۲.

۲ — راهنمای مشهد ص ۲۴۹.

۳ — راهنمای مشهد ص ۲۴۸.

تنکابن

این شهر ساحلی مشرف به دریای خزر بوده و در سمت شرق رامسر قرار گرفته است. قبلاً بنام شهسوار خوانده میشد. در باره وجه تسمیه نام قبلی این شهر در کتاب راهنمای شهرستانهای ایران (ص ۱۶۶) چنین آمده است:

روزی آغامحمد خان قاجار از سفر گیلان باز میگشت، کاروان شاه در قریه‌ای که در کنار ساحل قرار داشت سکونت گزیدند. پس از یکشب استراحت قریه را ترک کردند ولی ناگهان متوجه شدند شیئی قابل توجهی را در قریه‌ای که اسمش بخاطر آنها نمانده، جا گذاشته‌اند. وقتی از اطرافیان تحقیق کردند آنها نیز نام محل را نمی‌دانستند و می‌گویند در همانجائی که شاه سوار شد و بدین ترتیب نام محل مزبور شهسوار شد.

تهران

شهر تهران در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز قرار گرفته است ارتفاع متوسطش از سطح دریا ۱۲۳۰ متر است.

مرکز شهر تهران در ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۳۵ درجه و ۴۱ دقیقه عرض شمالی واقع است^۱.

در مورد وجه تسمیه تهران احمد کسروی در کتاب نامهای شهرها و دیه‌های ایران چنین نقل نموده که بمعنی گرم است و کهزان یا

۱- تهران در گذشته و حال ص ۷ و ۱۸

تهران بمعنی «گرمستان» یا «گرمگاه» است و دوباره احمد کسروی در صفحه ۱۰ همین کتاب چنین متذکر شده ران که در واقع لان بوده گاهی بمعنی جا و مکان بکار رفته است. گروهی دیگر معتقدند که تهران در اول طاهران بوده است و وجه تسمیه آن بدان علت میباشد که تیره‌ای از سلسله طاهریان در این جا سکونت داشته‌اند. عده‌ای دیگر نیز معتقدند که وجه تسمیه تهران برای همین جهت بوده است که خانه‌های آنرا از ترس دشمن در زیرزمین می‌ساختند و تهران می‌گفتند که از دو جزء ته بمعنی زیر و کف و ران بمعنی جا و مکان دانسته‌اند و به ته زمین و یا زیرزمین تعبیر می‌کنند.^۱

تویسرکان

این شهر در جنوب همدان بطول ۴۸ درجه و ۲۷ دقیقه و عرض ۳۴ درجه و ۳۲ دقیقه قرار گرفته است. در فرهنگ دهخدا در باره این شهر چنین نوشته شده است:

از دو کلمه توی و سرکان ترکیب شده که نام دو بزرگ قدیمی است، توی شهر فعلی و سرکان نام قصبه ایست.

۱- تاریخ تهران ص ۲۴.

ج

جاجرم

در جنوب غربی بجنورد قرار گرفته است و در اصل جاگرم بوده و مُعرب آن جاجرم است.^۱

جزایر تنب بزرگ و کوچک

جزایر تنب بزرگ و کوچک در سمت غرب جزیره قشم قرار گرفته است. کلمه تنب با ضم اول در لهجه‌های جنوب فارس به معنی تپه و زمین برآمده کم ارتفاع است و این جزایر هم در خلیج فارس یادآور همین نامند.^۲

۱- راهنمای مشهد ص ۲۴۹.

۲- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۸۳۲.

جزیره کیش

جزیره کیش در میان آبهای خلیج فارس آرمیده و در مورد وجه تسمیه آن حکایت زیر نقل گردیده است:

در سیراف ناخدائی بود قیصر نام که مردی کم بضاعت ولی قانع بود از قیصر سه پسر ماند نام پسر ارشد قیس بود. پسران وی در اندک مدتی میراث پدر برباد دادند و در زمره دزدان دریائی درآمدند اما روزگار با قیس نساخت و مجبور به ترک وطن گردید. وسایل ماهیگیری فراهم نمود و با برادران به جزیره ای که بعدها بنام او موسوم گشت نقل مکان نمود و خانه پدری را به مادر خویش وا گذاشت در آنجا با دوستانش چند سایبان ساخت تا از تابش آفتاب به آنجا پناه برند و شبها در آنجا بخوابند. معاش اینها از طریق ماهیگیری بود. زمانی بگذشت در آن هنگام رسم بر این بود که هرگاه کشتی از بندر قصد سفر داشت ناخدایان برای آنکه دعای خیر بینوایان بدرقه راهشان باشد از هریک چیزی می گرفتند و در کشتی قرار میدادند و چه بسا در نقاط دور بفروش میرفت و ناخدای بهای آن متاع را هنگام بازگشت به او میداد. روزی ناخدای یک کشتی نزد مادر بنی قیس رفت و خواست تا برای فروش چیزی به او دهد. پیرزن گفت که جز گر به هیچ ندارد. ناخدا به یکی از سواحل هند لنگر انداخت و متاع خود را برای عرضه کردن به پادشاه آن دیار برد. مرد بازرگان به اطراف نگریست در هر گوشه موشها دید چون سفره بگسترند موشها هجوم آوردند بالای سر هر کس که بر سفره نشسته بود

مردی با چوب ایستاد تا موشها را براند. بازرگان روز بعد گربه را در قفسی کرد و با خود برد و در پای تخت آنرا از قفس رها کرد. گربه خود را در میان موشها افکند و چند موش بگرفت و خورد در نتیجه موشها روبه فرار نهادند و در سوراخها مخفی شدند. شاه خوشحال شد پرسید این چه حیوانی است و در چه سرزمینی میباشد. مرد گفت: این حیوان دشمن موش است و آنرا به فارسی گربه و به عربی سنور مینامند. شاه او را خلعت و جایزه فراوان داد. پیر زن کسی به جزیره فرستاد و پسران بخواند پس بنی قیصر از گربه ای به نوا رسیدند و با مادر به آن جزیره نقل کردند و نسبت این جزیره به قیس است اما ایرانیان آنرا کیش خواندند زیرا از فراز که به آن مینگرند چون (کیش ترکی) مخروطی شکل است^۱.

جزیره مینو

یکی از بخش های شهرستان آبادان است و شهر شوشتر در زاویه شمالی آن قرار گرفته است.

این جزیره به شکل برگ بید غیر منظم تشکیل شده که در این ایام بنام مینو نامیده میشود و در نوشتجات بمناسبت وقوع بین دو آب (شطیط و گرگر) آنرا میان آب نامند. ولی کلمه مینو در فارسی به معنی باغ و بهشت آمده و استعمال آن در اینجا بجاست^۲.

۱- سیراف (بندر طاهری) ص ۱۳ و ۱۴.

۲- تاریخ جغرافیائی خوزستان ص ۱۲۳.

جزیره هرمز

این جزیره در جنوب شرقی شهر بندر عباس واقع در تنگه هرمز میباشد و در مورد وجه تسمیه جزیره هرمز گویند ایاز پانزدهمین پادشاه هرمز کهنه (میناب) و نخستین پادشاه شهر جدید گردید و اسم اصلی جزیره را به یاد گار وطن قدیم خود به هرمز مبدل ساخت.^۱

جم

جم در حوالی شهر شیراز قرار گرفته است و در باره وجه تسمیه آن در صفحه ۸ کتاب البلدان چنین آمده است:
جم از فرزندان طهمورث است و بنام وی این شهر گذاشته شده است.

جو پار

جو پار در حوالی شهر کرمان قرار گرفته است. جو پار مخفف جویبار است که بعلت داشتن دو قنات که یکی موسوم به گوهرریز و دیگری کوثرریز میباشد. بهمین علت نام آنرا جویبار نهاده اند که به تخفیف جو پار شده است.^۲

۱- خلیج فارس ص ۷۳.

۲- هشت سال، در ایران ص ۲۹۰ ج ۲.

جویمند

جویمند در ۱۵۷ کیلومتری جنوب شهر تربت قرار گرفته است و در باره وجه تسمیه آن چنین گویند:

مند افاده معنی خداوندی و صاحبی نماید همچون خردمند و دانشمند، جویمند هم بمعنی دارای جوی میباشد زیرا عمیق ترین قنوات خراسان در این شهرستان واقع است.^۱

جهرم

شهر جهرم در جنوب شرقی شیراز در ۵۳ درجه و ۳۴ دقیقه طول و ۲۸ درجه و ۳۲ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است و از تهران ۱۱۵۸ کیلومتر فاصله دارد. جهرم از شهرهای بسیار قدیم ایران است و نام قبلی آن گهرم بوده است.^۲

احمد کسروی در کتاب نامهای شهرها و دیه‌های ایران در مورد تبدیل که بمعنی گرم به ج توضیح داده است که در مورد جهرم صدق می‌نماید و بعلت داشتن آب و هوای گرم بدین نام خوانده شده است.

۱- راهنمای مشهد ص ۲۵۳.

۲- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۳۱۵.

چ

چالوس

چالوس در شمال ایران واقع شده و از سمت مغرب به تنکابن و از مشرق به نوشهر مشرف میباشد.

این شهر در ۵۱ درجه و ۲۵ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۳۶ درجه و ۳۹ دقیقه عرض شمال واقع شده است.

دور روایت زیر در مورد این شهر ذکر گردیده است^۱:

الف— عده ای گویند چالوس نام دختری بوده بسیار زیبا و مشهور و محبوب که دارای دلبستگان فراوانی در شهرهای دور و نزدیک بوده است. تکرار نام این دختر سبب شده که بتدریج نام چالوس به این منطقه داده شود.

ب— گروهی دیگر وجه تسمیه این شهر را چنین گفته اند:

۱— چالوس ص ۶۶.

چالوس را بومیان چالس میگویند که امکان دارد از چاله گرفته شده باشد چه شهر چالوس در دشت و در کم ارتفاعترین نقطه منطقه قرار دارد.

چاه بهار

در جنوب غربی ایران مشرف به دریای عمان میباشد. چاه بهار در ۶۰ درجه و ۳۷ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۲۵ درجه و ۱۷ دقیقه عرض شمال واقع است.

وجه تسمیه آن به چهار بهار اینست که در این محل هر چهار فصل سال مانند بهار است! البته تصور میشود آب و هوای این منطقه نسبت به سایر بنادر جنوبی که سالمتر و معتدلتر است فرض کرده باشند^۱.

چهار آسیاب

روستای چهار آسیاب در فاصله یازده کیلومتری شمالغربی بهبهان قرار دارد. در باب وجه تسمیه این دهکده چنین گویند: در نزدیکی این روستا چهار آسیاب مخروبه قدیمی وجود دارد و بهمین دلیل نام این ده را چهار آسیاب نهاده اند.

۱- کیهان سال شماره ۲ ص ۲۶۵.

خ

خرمشهر (خونین شهر)

بندر خرمشهر در ۳۰ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شمالی و ۴۸ درجه و ۱۰ دقیقه طول شرقی گرینویچ در ساحل غربی کارون و مصب آن به شط العرب واقع است.^۱

تا چند سال پیش آنرا محمره مینامیدند و محمره کلمه عربی است به معنی سرخ کرده شده و در مورد آن روایات زیر مشاهده گردیده است:

الف- گویند مقداری برنج در این حدود کاشته بودند بیشتر محصول آن سرخ بعمل آمد.^۲

ب- بعضی اصل کلمه را ماء حمره بمعنی آب سرخ دانند چون

۱- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۷۳۹.

۲- تاریخ جغرافیائی خوزستان ص ۲۵۰.

غالباً آب رودخانه کارون در آنجا سرخ رنگ است.^۱
ج- برخی آنرا محرف کلمه فارسی مهمان راه دانند اما دلیلی بر صحت این ادعا ندارند.^۲

و در سال ۱۳۱۶ شمسی به نام خرمشهر خوانده شد که به مناسبت زیبایی این شهر ملقب به این اسم گردیده است. ولی اکنون بمناسبت جنگ تحمیلی عراق به ایران و به شهادت رساندن افراد بسیار در این مکان به خونین شهر شهرت یافته است.

خشت

در ۷ کیلومتری شمال کبود گنبد در مرتفعترین نقطه کلات واقع شده است.

وجه تسمیه خشت از این جهت است که در حدود خراسان آجر را اعم از پخته و خام خشت میگویند. مثلاً وقتی که گفته شود گنبد خشتی و یا حمام خشتی مقصود این است که گنبد و حمام از آجر ساخته شده است و چون بناهای این آبادی هم تماماً از خشت یعنی آجر ساخته شده نام این آبادی بنام خشت معروف شده است.^۳

خضر آباد

خضر آباد در ۴۸ کیلومتری شهر یزد قرار گرفته و ظاهراً از

۲۰۱- تاریخ جغرافیائی خوزستان ص ۲۵۰.

۳- آثار تاریخی کلات و سرخس ص ۲۱.

محدثات یکی از افراد خاندان خضرشاهی یزد در قرن هشتم و نهم هجری گرفته شده است.^۱

خورموسی

خورموسی در جنوب شرقی آبادان و جنوب غربی خرمشهر قرار گرفته است.

مردم خوزستان پیشروی دریا در خشکی را خور نامند و گویند موسی ناخدای معروفی بوده است که این خور بدان منسوب است.^۲

خوی

این شهر در شمال غربی ایران واقع شده است و طول و عرض جغرافیایی آن ۴۴ درجه و ۵۸ دقیقه در ۳۸ درجه و ۳۳ دقیقه میباشد. لفظ خوی کلمه‌ای کردی بمعنای نمک است^۳، و گویند چون این شهر دارای معادن نمک بسیاری بوده به این نام معروف شده است.

۱- یادگارهای یزد ص ۱۴۹.

۲- تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۵۶.

۳- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۳۶۴.

د

داراب

در جنوب خاوری فسا در ۵۴ درجه و ۳۳ دقیقه طول و ۲۸ درجه و ۴۷ دقیقه عرض قرار گرفته است.

دور وایت در مورد وجه تسمیه این شهر ذکر گردیده است:
الف: در فارس نامه ابن بلخی آمده است که: شخصی بنام دارابن بهمن آنجا را بنا کرده.

ب: کلمه دار در لغت عجم بمعنی «پرورنده» است. پس داراب یعنی «پرورنده آب» علت نامگذاری این شهر بدین نام بعلت فراوانی چشمه های آب گوارا و رودخانه های بسیار میباشد.

دامغان

دامغان در ۵۴ درجه و ۲۰ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۱۰ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

در کتاب راهنمای مشهد (ص ۲۵۶) درباره وجه تسمیه این شهر چنین آمده است:

در اصل ده مغان بوده و بعلت کثرت استعمال ه از میان رفته و کم الف بجای آن آورده شده است.

درگز

درگز در شمال شرقی ایران در ۵۹ درجه و ۶ دقیقه طول و ۳۷ درجه و ۲۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است و یکی از شهرهای استان خراسان محسوب میگردد. این شهر در سابق به نام خاوران شهرت داشته و درباره وجه تسمیه آن چنین روایت است که: خاوران از واژه خاور گرفته شده است و خاور به مشرق گفته میشده است.^۱

و اما در مورد نام کنونی آن گویند: چون درخت گز در این ناحیه فراوان بوده لذا آنرا بدین نام نامیده اند.^۲

دزفول

دزفول در غرب ایران در طول ۴۸ درجه و ۲۴ دقیقه و عرض ۳۲ درجه و ۲۲ دقیقه از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

۱- خاوران گوهر ناشناخته ص ۱۰.

۲- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۷۹۳.

هنری راو یلسون در سفرنامه خود (ص ۳۲) درباره وجه تسمیه این شهر چنین مرقوم نموده است که:
احتمالاً اسم دزفول یا دزپل از همان پل دز مشتق شده است معمولاً دز بمعنی قلعه است ولی در اینجا منظور از یک قلعه طبیعی است که در سی مایلی شمال شهر و در کنار سد دز قرار دارد و یکی از مهمترین دژهای کوهستانی در ایران میباشد.

دشت ارژن

این دشت وسیع و مشهور مابین شیراز و کازرون قرار گرفته است و این اصطلاح را بعلت وفور درختان ارژن که بادام کوهی است و تمام دشت را پوشانده اطلاق گردیده است.^۱

دشت مرغاب

واقع در استان فارس میباشد و بعلت اینکه در این دشت اردکهای وحشی و سایر مرغهای آبی زیادند آنرا بدین نام خوانده اند.^۲

دشت مغان

نام دشت باتلاقی بزرگی است که در دامنه کوه سبلان تا کناره خاوری دریای خزر کشیده شده و در جنوب مصب رود ارس و شمال

۱- گزارشهای جغرافیائی لوت زنگی ص ۴.

۲- ایران و مسئله ایران ص ۲۹۴.

کوههای طالش قرار دارد^۱.

وجه تسمیه مغان بعقیده جمعی از محققین بدانجهت است که سالی یکبار پیشوایان آئین زرتشت در آنجا گرد می آمدند و در باب مسائل دینی سمینارهایی ترتیب میدادند^۲.

دشت میشان

دشت میشان^۳ در مغرب شهر اهواز در نزدیکی مرز ایران و عراق قرار گرفته است. در زمان ساسانیان نهرتیری نامیده میشد و در قرون وسطی بنام هویزه و بعد بنام بنی طرف که بزرگترین قبیله عرب زبان ساکن در این منطقه بودند خوانده شد. سپس بنام دشت میشان و اکنون بنام دشت آزادگان شهرت دارد. یاقوت حموی درباره نامیده شدن آن به نهرتیری روایت زیر را نقل کرده است «اردشیر بهمن پسر اسفندیار نهر آنرا حفر کرد و آنرا به شخصی که تیرا نام داشت و از فرزندان گودرز وزیر بود بخشید».

از طرفی نیز احتمال داده شده است که تیری همان کلمه تیره باشد زیرا آب رودخانه کرخه در آن حدود غالباً گل آلود و تیره است و از این جهت آنرا نهرتیری خوانده اند و شهر بمناسبت مجاورت نهر به این نام معروف شده است.

۱- نظری به تاریخ آذربایجان ص ۳۷.

۲- اردبیل در گذرگاه تاریخ ص ۱۹.

۳- تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۲۴۰.

دلفان

دلفان در شمال غربی شهر خرم آباد واقع شده است. در مورد وجه تسمیه آن در کتاب جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان (ص ۱۳۶) چنین آمده است که:

دلفان نام مردی نهاوندی الاصل میباشد که در جنگی اسیر گشته و پس از فرار از زندان به لرستان پناهنده شده و این ناحیه را خریداری نموده است.

دماوند

دماوند در شمال شرقی تهران در ۵۲ درجه و ۴ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۴۳ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. دماوند مرکب از دو جزء میباشد جزء اول دما به ضم اول بمعنی پشت و جزء دوم که وند باشد پسوند مکانی بوده و بمعنی نهادن و واقع شدن و ایستادن است. پس دماوند شهر یا آبادی یا قلعه ایستاده در دنبال و پشت را معنی میدهد و میتوان گفت که در نامگذاری اینجا دوری را نسبت به جایی یا شهری میزان گرفته اند و بدین علت آنرا دماوند نامیده اند^۱.

دیلمان

از شمال به لاهیجان و از مشرق به رانکوه و از جنوب به عمارلو و

۱- فرهنگ دهخدا ص ۹۴۵.

از مغرب به سفید رود و رحمت آباد محدود شده است.
اسم این بلوک منسوب به طوایف دیلم است که از قدیم الایام
ساکن این ناحیه بوده اند.^۱

۱- جغرافیای گیلان ص ۲۳۷ و ۲۳۸.



رامهرمز

بر سر راه بهبهان — اهواز در ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه طول و ۳۱ درجه و ۱۶ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است.

در مورد وجه تسمیه این شهر چنین ذکر شده است:

الف — مرحوم امام شوشتری کلمه رامهرمز را از دو جزء رام و هرمز میدانند که جزء اول «رام» بمعنی خوش، خدا، فرمانبردار، محل و منزل دانسته است.

ب — حمدالله مستوفی درباره آن مینویسد: «رامهرمز از اقلیم سوم است... هرمز بن شاپور بن اردشیر ساخت و رامهرمز خواندند.»

ج — ازدو جزء رام و هرمز بمعنی رامش و نام هرمز مرکب است.

رباطات

منطقه ای است بیابانی میان خور و بیابانک چون در این راه

رباطهای زیادی برای اطراق و سکنای افراد کاروانها ساخته بوده‌اند به این ملاحظه و علت مجموعه آبادیهای این منطقه را «رباطات» عنوان کرده‌اند.^۱

رشت

رشت مرکز استان گیلان است که در ۳۳۹ کیلومتری تهران در ۴۹ درجه و ۳۵ دقیقه طول و ۳۷ درجه و ۱۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار دارد.

و اما در مورد علت نامیده شدن این شهر بدین نام چنین گویند: حروف رشت به ترتیب شامل ر، ش و ت میباشد که به حروف ابجد ۶۰۰ میشود و گویند چون این شهر در سال ۶۰۰ هجری ساخته شده بهمین دلیل نام آنرا رشت گذاشتند.^۲

روته

این آبادی جزء رودبار قصران داخل است و تا راه اصلی تهران به شمشک از سوی مشرق ۴ کیلومتر فاصله دارد. روته بمعنی رود است و رود به زبان فارسی قدیم که زبان رایج روزگار هخامنشیان است روته گفته میشده است.^۳

۱- یادگارهای یزد ص ۱۶۱.

۲- کیهان سال شماره ۲ ص ۲۶۶.

۳- قصران (کوهسرا) ص ۴۵۳.

رودبار

رودبار در قسمت جنوبی شهر رشت قرار گرفته و در ۴۹ درجه و ۲۴ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۴۸ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است.

به سبب وجود رودهای فراوان در این پهنه از سرزمین ایران نام آنرا رودبار نهاده‌اند که بمعنی سرزمین رودها میباشد^۱.

رومشکان

این آبادی در مغرب شهر خرم آباد قرار گرفته است. وجه تسمیه این دهستان به رومشکان بنا بر آنچه در محل شایع است، بدان علت بوده که در جنگی که بین قوای ایران و لشکریان روم اتفاق افتاده است جنگجویان ایرانی در این محل سربازان روم را شکست داده‌اند و از آن جهت به رومشکان، روم شکن مشهور شده است^۲.

ری

شهر ری در ۱۲ کیلومتری جنوب تهران قرار گرفته و بمناسبت آنکه مدفن حضرت عبدالعظیم و قمره ابن الموسی الکاظم (ع) در آن قرار گرفته رونق و اعتبار فراوان دارد همچنین از نظر قرار داشتن بر سر

۱- قصران (کوهساران) ص ۳۰ و ۳۲.

۲- آثار باستانی و تاریخی لرستان ص ۳۱۳.

راه تهران و شهرستانهای جنوبی دارای اهمیت ارتباطی است.^۱
در مورد وجه تسمیه این شهر روایات زیر ذکر گردیده:
الف— بانی آنرا راز بن فارسی بن لواسان میدانند.^۲
ب— ری را بنام روی که از فرزندان بیلان بن اصفهان بن فلوج
بن سام بن نوح میباشد خوانده اند.^۳
ج— ری و راز دو برادر بودند که به موافقت یکدیگر اینجا را بنا
نمودند. شهر را بنام «ری» و اهالی را «راز» نام گذاشتند.^۴

۱— راهنمای شهرستانهای ایران ص ۷۹.

۲— فرهنگ دهخدا.

۳— البلدان ص ۱۰۵.

۴— ری باستان ص ۶۹.

ز

زابل

زابل در سمت مشرق ایران و نزدیک به مرز افغانستان در ۶۱ درجه و ۲۹ دقیقه طول و ۳۱ درجه و ۱ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

در قدیم «نیمروز» بعداً «سیستان» و در زمان پهلوی اول «زابل» خوانده شد.^۱

در مورد وجه تسمیه نام قبلی و کنونی آن حکایات زیر نقل گردیده است:

الف- سیستان در فارسی نیمروز هم نامیده میشد که بمعنی سرزمین جنوبی است و چون این سرزمین در جنوب خراسان واقع است به این اسم نامیده اند.^۲

۲۰۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۴۵۹ و ۴۴۸.

ب- این شهر را سجستان و سکستان نیز نامیده‌اند که مرکز قبیله‌ای به این نام بوده است.^۱

ج- سیستان یا ساگاستان (مغرب آن سجستان) سرزمین ساگها که این دو روایت اخیر در واقع یکی بنظر می‌رسد.^۲

د- روزی ضحاک در باده گساری افراط کرده بود امر داد که شبستان (زنان محرم) را نزد او گرد آورند گرشاسب بر آشت و گفت: اینجا شبستان وجود ندارد بلکه ضحاک باید بداند این سرزمین را «سیورستان» (سرزمین مردان) می‌نامند و لغت سیورستان از کثرت استعمال به سیستان تبدیل شده است.^۳

ه- زابل نام قوم و جماعتی است.^۴

و- در کتاب ریاض السیاحه چنین ذکر شده است که: مدتی حکومت آنجا را رستم بن زال نموده.

۱- اطلاعات عمومی ص ۲۰۴.

۲- ایران و مسئله ایران ص ۳۰.

۳- آخرین مأموریت اوضاع گرگان و بلوچستان ص ۳۵ و ۳۴.

۴- برهان قاطع.

س

ساری

شهر ساری در شمال شرقی تهران در نزدیکی دریای مازندران قرار گرفته است. فاصله آن تا تهران ۲۷۷ کیلومتر میباشد. در روایات افسانه ای بنای آنرا به طوس فرزند نوذر نسبت میدهند و در مورد وجه تسمیه این شهر روایات زیر ذکر گردیده است:

الف: بشرح تاریخ ابن اسفندیار آنرا فرخان یکی از اسپهبدان گاو پاره که در نیمه دوم سده اول هجری در مازندران پادشاهی داشته بنا کرده و نام پسرش سارویه را برآن نهاده است. سارویه پدر اسپهبد خورشید آخرین فرد خانواده گاو پاره بوده که در جنگ با اعراب شکست خورده و خودکشی کرد.

ب: این محل سارونام دارد که بمعنی زرده است و شاید بخاطر درخت پرتغال و انواع میوه هائی که دارد به این نام خوانده شده باشد

چه «ساری» به لهجه ترکی معنی زرد را میدهد^۱.

ساغند

ساغند در استان یزد در ۵۳ کیلومتری خرائق میباشد و گویند در اصل سوقند بوده است. هنگامی که شاه عباس از این راه به مشهد مشرف میشد، در هر منطقه قنات‌هایی احداث نمود و چون غالباً آب قنات این صفحات شور بود ولی آب این قنات شیرین برآمد، آنرا به ترکی سوغند نامیدند. رفته رفته این کلمه تبدیل به ساغند گردید^۲.

ساوه

در جنوب غربی تهران به طول ۵۰ درجه و ۲۱ دقیقه و عرض ۳۵ درجه و ۱ دقیقه جغرافیائی قرار گرفته است. نام این شهر از نام پهلوان تورانی گرفته شده است^۳.

سبزوار

سبزوار در غرب شهر مشهد بین راه تهران به مشهد در طول ۵۷ درجه و ۴۰ دقیقه و عرض ۳۶ درجه و ۱۲ دقیقه جغرافیائی واقع شده

۱- هیئت علمی فرانسه در ایران ص ۲۹۱ و ۲۱۸.

۲- یادگارهای یزد ص ۱۷۹.

۳- برهان قاطع.

است.

نام قبلی آن بیهق بوده که به فتح معرب بیهه است که بمعنی بهین و بهتر است زیرا بهترین بخشهای نیشابور مرکز استان خراسان بشمار میرفته است.^۱

احمد کسروی در صفحه ۶۶ کتاب نامهای شهرها و دیه های ایران در مورد این شهر چنین ذکر نموده است که: سبزوار بمعنی شهر سبز است و در صفحه ۶۸۷ سفرنامه از خراسان تا بختیاری در باره آن چنین مرقوم گشته است که (... و سپس سبزوار نامیده شده که بمعنی شهر سبز است و این کلمه مرکب از دو جزء سبز و وار میباشد که شاید بمناسبت باغهای زیادی که دارد چنین نامیده شده است).

سرخ دم

این دهکده واقع در استان لرستان میباشد. وجه تسمیه این دهکده به سرخ دم از این جهت است که خاک آن قرمز است.^۲

سرعین

در جنوب غربی اردبیل قرار گرفته است و از اردبیل شهر سرعین ۳۵ کیلومتر فاصله دارد و به سبب داشتن آبهای گرم معدنی دارای

۱- راهنمای مشهد ص ۲۴۷.

۲- آثار باستانی و تاریخی لرستان ص ۳۳۷.

شهرت فراوانی می‌باشد.

سرعین بمعنی سرچشمه است و چون دارای آبهای معدنی فراوانی بوده لذا بدین نام خوانده شده است.

سروستان

سروستان در جنوب شرقی شهر شیراز قرار گرفته است. بنظر میرسد که بعلت داشتن درختهای سرو بسیار زیاد بدین نام منسوب گشته باشد.

سقز

سقز در شمال غربی سنندج در ۴۶ درجه و ۱۶ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۱۴ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. در مورد این شهر دو روایت ذکر گردیده است:
الف: سه دختر این محل را ساخته اند که به ترکی دختر قز میشود و در واقع سه قز بوده است.

ب: قوم سکاها به این منطقه آمده و به تجدید بنای این محل پرداختند و به آن نام اسکیت و سپس ساکر دادند و بعد از تحریف سقز گردید^۱.

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۰۴۴.

سمنان^۱

سمنان در شرق تهران در دامنه جنوبی سلسله جبال البرز در ۵۳ درجه و ۲۳ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است.

چهار روایت در مورد وجه تسمیه این شهر ذکر گردیده:
الف: سمنان در اصل سم نان بوده و مشهور است که در زمانی نان شهر به سم آلوده گشته بوده است.

ب: عده ای عقیده دارند زمانی که حضرت رضا (ع) به خراسان میرفته اند مردم این شهر برای هریک از همراهان آن حضرت سه من نان پخته اند و بدین ترتیب «سه من نان» در اثر کثرت استعمال مبدل به سمنان گشته است.

ج: جمعی دیگر عقیده دارند که سمنان توسط دو تن از پیامبران بنام سیم النبی و لام النبی فرزندان حضرت نوح (ع) ساخته شده که بعدها بنام سیم لام نامیده شد و بر اثر مرور زمان و کثرت استعمال به سمنان تغییر یافته است.

د: گروهی معتقدند که در ابتدا مردم این شهر قبل از ظهور زرتشت سمنی مذهب بوده اند و چون مردم این مذهب به مادیات بی علاقه بوده و با توجه به اینکه در زبان سمنانی مردم سمنان را سمنی نامیده اند لذا بهمین علت سمنان به دیار وارستگان تشبیه

۱- آثار تاریخی سمنان ص ۵۳ و ۵۴.

گردیده است.

سمیرم

در جنوب شهر اصفهان در ۵۱ درجه و ۳۴ دقیقه طول و ۳۱ درجه و ۲۵ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

در باره وجه تسمیه این شهر موارد زیر مشاهده شده است:

الف: چون دارای آب و هوای سرد میباشد لذا نام آنرا سمیرم نهادند زیرا سم بمعنای سرد است و «سمیرم» بمعنای جای سرد است.^۱

ب: بانی آن ناحیه سام بن ارم بوده و سام ارم نام آنجاست و به کثرت استعمال سمیرم شده است.^۲

سنگسر

این شهر در نزدیکی شهر سمنان قرار گرفته و اکنون گویا بنام مهدی شهر شهرت یافته باشد که نام آخرین امام غایب شیعیان جعفری محسوب میگردد.

در مورد وجه تسمیه سنگسر دو مورد مشاهده گردید که به ترتیب عبارتند از:

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۴.

۲- برهان قاطع.

الف: چون در اطراف این محل کوههای سنگی و سخت وجود داشته آنرا سنگسار نامیده‌اند که به تخفیف سنگسر شده است.^۱
ب: در آغاز اسلام این نام را سگسر بر زبان میرانده‌اند چه «سنگسر» و این آبادی از نشیمن‌های سگان بوده است. بنابراین سنگسر تحریف شده سگسر می‌باشد.^۲

سنندج

سنندج در مغرب ایران در طول ۴۶ درجه و ۵۹ دقیقه و عرض ۳۵ درجه و ۱۹ دقیقه جغرافیایی واقع گردیده است.
این شهر در سال ۱۴۰۶ هجری قمری در زمان سلطنت شاه صفی احداث گردیده است.^۳
بعلت قرار گرفتن در دامنه کوه آنرا به کردی سنه گفتند و چون قلعه معتبر و مهمی که از لحاظ نظامی در زمان قدیم دارای اهمیت بسزائی بوده به سنه دژ معروف شده و کم کم با تحریف نام سنندج بخود گرفته است.^۴

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۳۰.

۲- نامهای شهرها و دیه‌های ایران ص ۶۵ و ۶۶.

۳- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۴۶۷.

۴- راهنمای باستانی و پایتختهای قدیمی غرب ایران ص ۱۹۱.

سواد کوه

سواد کوه در شمال شرقی شهر تهران قرار گرفته است. در زمان ساسانیان یکی از منصب های عالی دربار پدشخوارگر بوده پدش بمعنای پیش است و خوار از خوردن است و کسی بوده که در حضور شاه و قبل از او خوراک را می خورد و میچشید تا از آلوده به سم نبودن آن اطمینان حاصل کند. هر ناحیه که حکمرانی آنها به چنین کسی میدادند آن ناحیه نیز پدشخوارگر نامیده میشد.

سواد کوه امروزی نیز قبلاً پدشخوارگر نامداشت و بعد به ترتیب پدشوارگر و حکمران آن بدشوارگرشاه بوده و نام کوهستان آنها نیز پدشخوار کوه گذاشته اند و سپس اندک اندک فرشواد کوه و بدشوار کوه شده و کلمه فراز ابتدای این کلمه افتاده شواتکوه و سپس سواته کوه و بالاخره سواد کوه شده است^۱.

سوسنگرد

سوسنگرد در غرب اهواز قرار گرفته است و در مورد وجه تسمیه آن چنین آمده است که:

سوسنگرد یا شهر سوسن خود بازمانده نامی ایلامی است که با توجه به کلمه سوسن که مظهر پرستشی آنهایتا بوده یاد آور دوران پرستش ناهید به روزگار ایلامی و پیش از آن در این سرزمین است و

۱- مازندران، جغرافیای تاریخی و اقتصادی ص ۱۰ و ۱۱.

احتمالاً جای یکی از پرستش گاههای ناهید بوده است.^۱

سولقان

سولقان در نزدیکی تهران قرار گرفته است و در مورد وجه تسمیه آن چنین آمده است که:

الف و نون در آخر این کلمه پسوند مکان و نسبت است باقی کلمه سلوک است و حرف قاف آخر آن نیز بر طبق قاعده تعریف کاف به ق تبدیل شده است. پس اصل کلمه سلوک بوده است و سلوکان نام فارسی کلمه یعنی منسوب به سلوک میباشد. چنین بنظر میرسد که سلوک احتمالاً همان سلوکوش اول معروف به نیکاتراست (۲۸۰ — ۳۱۲ ق.م) از جانشینان اسکندر میباشد.^۲

سیاهکل

در ناحیه جنوبی لاهیجان قرار گرفته و در مورد وجه تسمیه آن چنین روایت شده است که:

در اصل سیاه کلاه بوده و گویند در زمان سلطنت شاپور ذوالاكتاف سواران دیلمی برای جنگ با سپاهیان رومی حاضر گشته و بعلت شجاعت دیلمیان و اسیر نمودن امپراطور از شاپور ذوالاكتاف

۱- خوزستان و کهگیلویه و ممسنی ص ۷۲۴.

۲- قصران (کوهسران) ص ۱۴۹.

توقع زیادی کردند و وی نیز از آدای آن حقوق کوتاهی کرده از این جهت سیاه کلاه نام رئیس آن لشکر بود و بالاخره پس از جنگهای زیاد دیلمان را فتح و محل مذکور بنام وی گردید و کم کم سیاه کلاه تبدیل به سیاهکل شد^۱.

سیرجان

در جنوب غربی کرمان در ۵۵ درجه و ۴۰ دقیقه طول و ۲۹ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع گشته است. بعلت داشتن قناتهای زیاد و از لحاظ وجود معدن و کاریز، که در گذشته داشته و چاهها و قنات که به حد وفور هنوز نمایان است آنرا سیرکان نامیدند و سپس اعراب آنرا معرب کرده و سیرجان نامیدند.

سی سخت

نام منطقه و شهرکی در دامنه قله دنا است. در مورد وجه تسمیه آن چنین آمده است^۲:
الف: گفته اند که چون سی مرد سخت جان که از گردنه پر برف دنا در زمستان گذشته و سپس در این منطقه ساکن شده اند آنرا سی سخت می نامند.

۱- جغرافیای گیلان ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۸۳۴.

ب: گفته‌اند نام رودی است که از کوههای آن منطقه سرچشمه میگیرد و در آن منطقه جاری می‌باشد، سیم سخت بوده یعنی تختی از نقره که مراد از آن برفهای دائمی دنا بوده است.

ج: اما بنا بر تحقیقات عالمانه دانشمند زبانشناس آقای عبدالرحمن عمادی سی سخت بمعنی سنگ سخت و سنگستان است و سی در زبانهای ایرانی بمعنی سنگ است.

سیمره

سیمره در استان لرستان قرار گرفته و در باره وجه تسمیه آن چنین نقل شده است:

الف: وجه نامگذاری آن شاید از رودی بهمین نام باشد^۱.

ب: سیمره زنی عرب بوده و دندانی داشت برآمده‌تر از سایر دندانها، لشکریان اسلام هنگام عبور از کوهی که در باختران واقع است بعلت قلل مرتفع و برآمده آنها بنام سن سیمره نامیدند و بعداً سیمره نیز بهمین نام موسوم شده است.

۱- آثار باستانی و تاریخی لرستان ص ۳۵۹.

ش

شاپور خواست

شاپور خواست واقع در استان لرستان میباشد و در باره وجه تسمیه آن گویند که چون به فرمان شاپور اول بنا نهاده شده است آنرا شاپور خواست نامیده اند.^۱

شورآب

بین راه نیشابور و سبزوار قرار گرفته است و چون آب این محل شور است آنرا شورآب نامیده اند.^۲

شوش

شوش در جنوب غربی دزفول در ۴۸ درجه و ۱۵ دقیقه طول و ۳۲

۱- آثار باستانی و تاریخی لرستان ص ۹۸.

۲- سفرنامه از خراسان تا بختیاری ص ۶۷۹.

درجه و ۱۲ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است.
بعضی از جغرافیدانان کلمه شوش را از خوب و خوش مأخوذ دانسته‌اند و ابن کلبی گفته است شوش بن سام بن نوح آنرا ساخته است.^۱

شوشتر

شوشتر در مغرب مسجد سلیمان در ۴۸ درجه و ۵۱ دقیقه طول و ۳۲ درجه و ۲ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است.
این شهر به دستور هوشنگ یکی از پادشاهان پیشدادی بنا شده است.^۲

در مورد پیدایش شهر شوشتر و تاریخ بنای آن حکایات متعدد و نوشته‌های زیادی است که از اهم آنها میتوان موارد زیر را ذکر نمود:
الف- روزی هوشنگ پادشاه ایران با جمعی از بزرگان به قصد تفرج و شکار از شوش خارج میشود و در کنار رودخانه کارون به راه میافتد پس از طی مسافتی صحرای سبز و خرمی توجه وی را جلب مینماید و در آن محل توقف کرده و بهمراهان خود میگوید اینجا شوشتر از شوش است (شوش یعنی خوب، شوشتر یعنی خوبتر) و دستور داد در همان مکان شهر با شکوهی بنا کنند.^۳

۱- تاریخ جغرافیائی خوزستان ص ۲۲۱.

۲- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۲۹۵.

۳- دیدنیها و شنیدنیهای ایران ص ۴۲

ب- بعضی دیگر آنرا شاه شاترمیخوانند که بمعنای شهر شاه بوده است.^۱

ج- شوشتر، شش دروازه بوده لذا بعضی اصل کلمه شوشتر را شش در احتمال داده اند.^۲

شهر بابک

شهر بابک در مغرب کرمان واقع شده است و به بابک پدراشدیر بابکان موسس سلسله ساسانی منسوب است.^۳

شهرضا

این شهر در جنوب اصفهان واقع گشته و فاصله آن تا تهران ۵۰۱ کیلومتر میباشد.

این محل را اقوام قلغ شاه بنا نمودند و چون این شهر را اقوام شاه ساخته بودند بهمین جهت بنام قوم شاه نامیده شد که به تخفیف و بر اثر مرور زمان مبدل به قمشه گردید.^۴

و بعداً به خاطر اینکه در شمال این شهر امامزاده ای به نام شاه رضا واقع است و زیارتگاه مردم میباشد شهرضا و یا شاهرضا خوانده شد.

۱- ایران و مسئله ایران ص ۱۸۴.

۲- تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۱۱۵.

۳- صورة الارض ص ۲۶۱.

۴- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۴۲۵.

بعد از انقلاب اسلامی ایران عده‌ای نیز این شهر را به نام قبلی خود قمشه مینامند.

شهر کرد

شهر کرد در جنوب غربی اصفهان قرار گرفته است و فاصله آن تا تهران ۵۵۵ کیلومتر می‌باشد.

در باره وجه تسمیه این شهر دو روایت زیر ذکر شده است:

الف— در این محل ساختمانی برای پاسگاه جهت تأمین راه و رفع سایر احتیاجات مسافرین ساخته شد و چون پاسداران دائمی این پاسگاه را کردها تشکیل میداده‌اند بهمین علت بنام ده کرد موسوم گشت و بعداً نام آن شهر کرد شد^۱.

ب— چون طوایف کرد در اینجا زندگی میکردند ابتدا به ده کرد موسوم گشته و سپس شهر کرد نامیده شده است.

و البته همانطور که ملاحظه شد دو روایت اخیر با یکدیگر متشابهند و در مورد اینکه از طوایف کرد نام خود را اخذ نموده‌اند اتفاق نظر دارند.

شمیران

شمیران در شمال شهر تهران قرار گرفته است. احمد کسروی در

۱— اصفهان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی ص ۱۱.

کتاب نامهای شهرها و دیه‌های ایران (صفحه ۱۰ و ۱۲) در مورد نام شمیران چنین گفته است: شمی بمعنی سرد و ران که در واقع لان بوده گاهی بمعنای جا و مکان بکار رفته است و شمیران بمعنی سردستان و سردگاه است.

شیراز

شهر شیرازی یکی از شهرهای قدیمی است و معروفست که آنرا محمد بن یوسف ثقفی برادر حجاج از امرای بنی امیه به سال ۷۴ هجری بنا کرده است.^۱

در مورد وجه تسمیه این شهر روایات زیر ذکر گردیده است:
الف— شیراز از فرزندان طهمورث است که دومین پادشاه سلسله پیشدادی بوده و نام وی بر این شهر گذاشته شده است.

ب— چون در نزدیک این شهر چراگاههای زیادی بوده و حیوانات شیرده بسیاری داشته از این جهت نام آن را شیراز گفته اند.^۲

ج— شیراز از کلمه شیر تشکیل یافته که بعلت نزدیکی به دشت ارژن و داشتن بیشه شیر به این نام خوانده شده است.^۳

۱— راهنمای شهرستانهای ایران ص ۳۰۲.

۲ و ۳— ایران و مسئله ایران ص ۱۳۹.

ط

طوس

طوس در ۲۴ کیلومتری شمال غربی مشهد واقع شده است و یکی از شهرهای قدیمی ایران محسوب میگردد.
در باب وجه تسمیه آن روایت است که:
طوس نام پسر نوذر، سپهبد سپاه ایران در زمان کیکاووس بوده گویند شهر طوس ساخته اوست^۱.

طسوج

طسوج در نزدیکی بهبهان در ۵۰ درجه و ۵۶ دقیقه طول و ۳۰ درجه و ۴۴ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.
در مورد وجه تسمیه اینجا چنین گویند طسوج برابر طسیگ است

۱- راهنمای مشهد ص ۲۶۳.

و تسیگ = تشیگ و تش یکی از تقسیمات قبیله است و ایج و ایگ
جای و شهر و محل سکونت است و طسوج = تشیگ یعنی جای
سکونت تشها که قسمتی از طایفه اند!

ع

عزآباد

عزآباد در حوالی شهر یزد واقع شده است. گویند عزالدین لنگر این محل را احداث نمود و قناتی را در آن جاری ساخت و آنرا نیز عزآباد نام نهاد^۱.

عقدا

عقدا در مغرب شهر یزد در راه نائین به فاصله ۷۴ کیلومتری نائین قرار گرفته است و احداث آنرا به عقدا رنامی از سرهنگان یزد منسوب دانسته اند^۲.

عمارلو

این شهر از طرف شمال به کوههای دیلمان و از جنوب به قزوین

۱ و ۲— یادگارهای یزد ص ۱۳۲ و ۳۳.

و از مغرب به رحمت آباد محدود است.
اسم قدیم عمارلو، خرکام بوده و پس از آنکه نادرشاه طوائف
عمارلورا به آنجا کوچانید به این اسم معروف شده است.^۱

۱- جغرافیای گیلان ص ۲۸۴.

ف

فرح آباد

این شهر در سه مایلی دریای مازندران و کنار رود تجن بنا گشته است. فرح آباد در ۵۳ درجه و ۶ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۵۳ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. این شهر بقدری باغهای دلگشا و قصرهای عالی و منظره‌های زیبا داشته که آنرا فرح آباد یا سرای شادمانی نامیده بودند^۱.

فرحزاد

این دهکده را بدین علت که در کنار رودخانه و دامان کوههای شمیران واقع شده آنرا فرحزاد یعنی کانون فرح و شادمانی معرفی نموده‌اند^۲.

۱- ایران و مسئله ایران ص ۲۰۱.

۲- اطلاعات هفتگی شماره ۴۶۴.

فریمان

فریمان در ۷۵ کیلومتری مشرق شهر مشهد قرار گرفته و در ۵۹ درجه و ۵۱ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۴۲ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است.

در مورد وجه تسمیه فریمان دو روایت زیر مشاهده گردیده است^۱:

الف- فریمان واژه ایست مرکب از «فر» با تشدید، ریشه اوستائی و پهلوی دارد بمعنای جلال و شکوه و «فری» مخفف آفرین از ادات تحسین بمعنی ستودن بکار میرود. «مان» صیغه امر از فعل «ماندن»، بنابراین فریمان مرکب از دو کلمه فری و مان یعنی با شکوه و جلال بمان معنی میدهد.

ب- «فری» شکل دیگر «پری» می باشد و «مان» مخفف «مانند» می باشد پس فریمان یعنی مانند پری معنی میدهد.

فسا

فسا یکی از باستانی ترین شهرهای ایران است که در جنوب شرقی شهر شیراز به فاصله ۱۶۴ کیلومتری آن و در ۵۳ درجه و ۳۹ دقیقه طول و ۲۸ درجه و ۵۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است بنای آن بطور یقین به قبل از اسلام و به دوره ساسانیان مربوط

۱- راهنمای مشهد ص ۲۶۷.

میباشد^۱.

در مورد وجه تسمیه فسا موارد زیر ذکر گردیده است:

الف— فسا از فرزندان طهمورث است و نام این محل از نام او گرفته شده است^۲.

ب— عده ای دیگر را عقیده بر اینست که از الواح گلی تخت جمشید چنین برمی آید که در زمان هخامنشیان پسه یا باشیا بوده و در آن زمان شهری آباد بوده است. نام پسه یا باشیا بتدریج به پسا تبدیل شده و اعراب آنرا بصورت فسا معرب کرده اند^۳.

فلک الدین

در شمال غربی شهر خرم آباد بر دامنه سفید کوه، دهی است مشهور به فلک الدین و وجه تسمیه این ده بواسطه نام مقبره ای بوده که در این دهکده وجود داشته است^۴.

فیروز آباد

فیروز آباد در جنوب شهر شیراز به فاصله ۱۲۰ کیلومتری آن قرار گرفته و در ۵۲ درجه و ۳۴ دقیقه طول و ۲۸ درجه و ۵۰ دقیقه عرض

۱— راهنمای شهرستانهای ایران ص ۳۲۰.

۲— البلدان ص ۸.

۳— دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۵۸۶ و ۵۸۸.

۴— اثار باستانی و تاریخی لرستان ص ۱۲۳.

جغرافیایی واقع گشته است.

نام قبلی آن گور بوده و به امر اردشیر اول ساسانی ساخته شد
عضدالدوله دیلمی چون از نام «گور» بدش آمد آنرا فیروز آباد نامید!

فیروز کوه

این شهر در شمال شرقی تهران به فاصله ۱۵۰ کیلومتری آن واقع
گشته و در ۵۲ درجه و ۴۶ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۴۵ دقیقه عرض
جغرافیایی قرار گرفته است.
طبق روایات بنای این شهر را به فیروز شاه نسبت داده اند که در
منطقه ای کوهستانی آنرا بنا نموده است.^۲

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۳۲۲.

۲- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۲۸.

ق

قائم شهر

قائم شهر در شمال غربی تهران در ۵۲ درجه و ۵۱ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۲۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. تا قبل از شروع سلسله پهلوی بنام علی آباد مشهور بوده و سپس در زمان پهلوی اول بنام شاهی خوانده شد. اکنون بنام قائم شهر که لقب آخرین امام غایب شیعیان است خوانده میشود.

قائن

در جنوب شرقی گناباد در ۵۹ درجه و ۱۱ دقیقه طول و ۳۳ درجه و ۴۳ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. در مورد نامیده شدن این شهر به چنین اسمی میگویند: در اصل گاوئین بوده که مخفف گاوآین میباشد و دلالت بر کشاورز بودن

مردمان آن جا دارد^۱.

قزوین

این شهر به فاصله ۱۴۴ کیلومتری تهران واقع شده است و بانی آنرا شاهپور فرزند اردشیر بابکان میدانند^۲.

قزوین در ۵۰ درجه طول و ۳۶ درجه و ۱۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته و در مورد وجه تسمیه آن روایات زیر مشاهده گردیده است:

الف: یکی از اکاسره قدیم لشگری به جانب دیلمان فرستاده بود در صحرای قزوین صف کشیدند، سپهدار لشگر در صف تشکیل شده خللی مشاهده نمود با یکی از اتباع خود گفت آن کش «کژوین» یعنی بدان کج نگر و لشگر راست کن^۳.

ب: نام کش وین یا کژوین براین ناحیه قرار داده شد و چون در اینجا شهری ایجاد گردید آن را کش وین که بمعنای مرز محفوظ است خواندند اعراب پس از معرب کردن آن قزوین گفتند^۴.

ج: نام قزوین را ظاهراً از اسم قوم کاسی پنداشتند^۵.

۱- راهنمای مشهد ص ۲۷۵ و ۲۶۸.

۲ و ۳- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۸۳.

۴- البلدان ص ۱۲۰.

۵- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۱۰.

قشم

این جزیره در جنوب غربی بندرعباس در ۵۶ درجه و ۱۶ دقیقه طول و ۲۶ درجه و ۵۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. این جزیره در اصل جزیره کشم جزیره دراز بوده است و آنرا جزیره طویله هم میگفتند^۱.

قصر شیرین

قصر شیرین در مغرب ایران در ۴۵ درجه و ۳۴ دقیقه طول و ۳۱ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. قصر شیرین بواسطه موقعیت سیاسی و اقتصادی و واقع شدن در مسیر راه عربستان و فلات مرکزی ایران از زمانهای قدیم دارای اهمیت بوده و بسیاری از سلاطین قدیم در احیاء و آبادی آن اقدام نموده اند مخصوصاً در عصر خسرو پرویز این شهر بسیار آباد شده و مدتی قصر زمستانی آن سلطان بوده است^۲. حمدالله مستوفی در صفحه ۴۵ کتاب نزهت القلوب در باره قصر شیرین گوید «خسرو پرویز ساخت جهت همخوابه اش شیرین و آن قلعه‌ی بزرگ بوده است از سنگ لاشه و گچ».

۱- آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان ص ۷۴۷.

۲- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۲۶۴.

قم

قم یکی از معروفترین شهرهای ایران میباشد که در جنوب غربی تهران در ۵۰ درجه و ۵۳ دقیقه طول و ۳۴ درجه و ۳۸ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

این شهر مدفن حضرت معصومه (ع) خواهر امام رضا (ع) میباشد بنای شهر قم را به یکی از پادشاهان پیشدادی یعنی طهمورث نسبت داده‌اند شهر قم پیش از امیر تیمور شهری معتبر و آباد بوده و در فتنه تیمور تقریباً با خاک یکسان شده است. بعد از این وقایع بار دیگر روبه آبادی گذارده اما باز در زمان حمله افغان بنا به گفته سرجان ملکم قم در فتنه افغان بکلی خراب شد اگر چه بعد از آن قدری آبادی یافت.

در مورد وجه تسمیه این شهر مورخان روایات زیر را ذکر نموده‌اند:

الف: چون قم در ابتدا جای جمع شدن آب بوده، اعراب به چنین مکانی قم یا قمقمه نام داده‌اند^۱.

ب: در کتاب البلدان (ص ۹۹) چنین آمده است که: قم را قمسار ساخت.

ج: در اصل کومه بوده و بعبارتی دیگر سرزمین قم قبل از آنکه بصورت شهر درآید محل کوچ گوسفندان چوپانها محسوب میگرددیده

۱- راهنمای قم ص ۱ و ۲.

و کومه‌هایی نیز جهت خود درست میکردند. این کومه‌ها کم کم زیاد شده و بصورت ده کوچکی درآمد و بتدریج در اثر مرور زمان و ازدیاد سکنه تبدیل به شهر گشت تا بعد از ظهور اسلام و استیلای عرب به کلمه قم مبدل گشت^۱.

د: عده‌ای گویند چون ابلیس در این مکان به زانو درآمده و سرتسلیم فرود آورده رسول او را گفت «قم یا ملعون» (یعنی برخیزای ملعون) و بدین علت قم را چنین نامیده‌اند^۲.

هـ— در ابتدا نام آن کمیدان و یا کمندان بوده و چهار حرف آنرا بینداختند و بر دو حرف اختصار کردند و گفتند گُم و بعد معرب کرده و قم خواندند^۳.

ز— قم در اصل گُم بوده و سراسر این جلگه را بهمین نام می خواندند و چون اشعرین (یکی از قبایل عرب) عرب بودند و شیوه ایشان تعریب و تصرف در صورت الفاظ بیگانه بود کاف را به قاف تبدیل کردند و قم گفتند^۴.

قوچان

قوچان در ۱۴۵ کیلومتری مغرب مشهد در ۵۸ درجه و ۳۰ دقیقه طول و ۳۷ درجه و ۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

۱ و ۲—مجله کاوش ش ۶.

۳ و ۴—راهنمای قم ص ۱ و ۲.

در مورد نام پیشین و کنونی این شهر چنین ذکر شده است که:
 الف- در سال ۱۳۱۳ قمری محمد ناصر خان شجاع الدوله
 رئیس طایفه زعفرانلو اراضی فعلی قوچان را بطور رایگان به مردم
 بخشید و اشخاص را برای ساختمان تشویق نمود چون بنای شهر فعلی
 قوچان در زمان ناصرالدینشاه قاجار و با کمک محمد ناصر خان
 زعفرانلو صورت گرفته است به این جهت قبلاً آنرا ناصری می گفتند.^۱
 ب: در زمان یاقوت حموی این شهر را خوشان می نامیدند که در
 واقع کوشان بوده و پس از گذشت زمان آنرا قوچان نامیده اند (پارسی
 نغز)^۲

ج: وقتی از اهالی شهر می پرسید که چرا نام اینجا قوچان شده
 گویند چون قوچ در اینجا فراوان بوده است.

قهاب

قهاب در نزدیکی اصفهان قرار گرفته و حمدا... مستوفی در نزهت
 القلوب (صفحه ۵۱) در باره آن می نویسد آب کاریز می خوردند بدان
 سبب قهاب می نامند.

قهرود

این دهکده در حوالی شهر کاشان در دامنه های مرتفع سلسله

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۳۹۷.

۲- راهنمای مشهد ص ۲۵۶.

جبال کوه رود قرار گرفته و بهمین سبب این شهر قهرود که معرب
کهرود است نامیده شده است.^۱

۱- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

ک

کازرون

در غرب شیراز بفاصله ۱۰۲۷ کیلومتری تهران در ۵۱ درجه و ۳۹ دقیقه طول و ۲۹ درجه و ۳۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و دو روایت زیر در مورد این شهر ذکر گردیده است:

الف: در مورد وجه تسمیه این شهر عده ای معتقدند که در واقع کوه زران بوده که در اثر تحریف کازرون گشته است. زیرا عقیده دارند که در کوههای آن زربه حد وفور است که در واقع اگر زرا بمعنی واقعی طلا نگیرم بایستی گفته شود بعلت وفور منابع طبیعی و درختهای پرارزش آنست که آنرا بدین نام خوانده اند^۱.

ب: عده ای دیگر را نظر براینست که چون کسب اکثر اهالی این شهر در قدیم بیشتر گازی بوده (جهت شستشوی ساقهای بذر کتان و

۱- شهرسبز (یا شهرستان کازرون) ص ۲۵.

بدست آوردن تارونخ کتان) بهمین سبب این شهر معروف به گازری
و پس از مرور زمان بکلمه کازرون تغییر شکل داده است.^۱
ج: پاره‌ای نیز معتقدند که از نام محلی در نزدیکی کازرون بنام
گازرگاه گرفته شده است.^۲

کاشان

شهر کاشان از شمال به کویر نمک و دریاچه قم محدود است و
فاصله آن تا تهران ۲۵۸ کیلومتر می‌باشد این شهر در ۵۱ درجه و ۲۷
دقیقه طول و ۳۳ درجه و ۵۹ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.
درباره وجه تسمیه کاشان عقاید و نظریه‌های گوناگونی ذکر
گردیده که به ترتیب عبارتند از:

الف: قاسان نام یکی از پادشاهان باستانی (پسران خراسان) بوده
است.^۳

ب: در زمان خلافت هارون الرشید عباسی به خواهش و
درخواست ساکنین آنجا، زبیده خاتون همسر خلیفه دستور ساختن این
شهر را داده است و جهت مشخص نمودن حدود آن «کاه افشانی»
کرده‌اند که از این جهت کاه افشان و بتدریج کاشان نامیده شده
است.^۴

۲۵۱- شهرسبز (باشهرستان کازرون) ص ۲۵.

۳۰۴- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز ص ۷ و ۸.

ج: چون اولین جایگاه آبادانی این ناحیه به امر پادشاهان
داستانی ایران در کنار چشمه فین ساخته شده آنرا کی‌آشیان یعنی
جایگاه پادشاهان گفته‌اند.^۱

د: نام کاشان از کاشی‌های آن گرفته شده چرا که کاشی‌های
این شهر را در هیچ جا نمیتوان دید.

ه: نام کاشان از کلمه سامی بمعنی شیشه و چینی گرفته شده
است.

و: کاشان اسم بت خانه است و بمعنی نوعی از مسکن میباشد
که اسم خاص شهر گردیده است.^۲

ز: در فرهنگ واژه‌ها در باره لغت کاشان چنین ذکر گردیده که
کاشان به خانه‌های تابستانی گفته میشود که از چوب و نی ساخته
شده است.

ح: از تحقیقات اخیر باستانشناسی تپه‌های سیالک نتیجه گرفته
شده که کاشان یا کاسان از نام قبیله‌ای بنام کاسویا کاشو گرفته شده
و اهالی این قبیله را کاشیان یا کاسیان می‌نامند.^۳

ط: کاشان به لغتهای قدیم معبد و جایگاه جشن و دلارائی بوده
است.^۴

۱ و ۲- آثار تاریخی شهرستانهای کاشان و نطنز ص ۷ و ۸.

۳ و ۴- تاریخ اجتماعی کاشان ص ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷.

کاشمر

کاشمر در جنوب غربی شهر مشهد در ۵۸ درجه و ۲۷ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۱۴ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

نام قبلی کاشمر ترشیز بوده است که در باره وجه تسمیه ترشیز چنین نقل شده است:

الف: ترشیز در اصل ترازشش بوده یعنی آبی که بسمت ترشیز می آمده در مقسمی برشش بخش تقسیم میشده از اینروشش ترازو بعد ترازشش گفته اند سپس مخفف گشته و بشکل ترشیز در آمده است.^۱

ب: ترشیز از نام شش تراز گرفته شده که نام بزرگترین رودخانه این منطقه است.^۲

و اما در باره نام کاشمر چنین روایت است که نام این شهرستان از دهی که در فاصله ۴۲ کیلومتری آن واقع گشته و بنام کاشمر است گرفته شده و کاشمر به فتح اول مخفف کاشمر است.^۳

کرمان

کرمان در ۵۷ درجه و ۵ دقیقه طول و ۳۰ درجه و ۱۷ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. این شهر در دوره پادشاهان ساسانی بنا

۱- راهنمای مشهد ص ۲۴۸.

۲- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۸۱۰.

۳- ترقیات شهرستان کاشمر ص ۵.

شده و بانی آن بهرام پنجم است.^۱
 درباره وجه تسمیه این شهر روایات زیر ذکر گردیده است:
 الف: بعضی گویند بمناسبت اینکه آغا محمد خان دو هزار نفر
 را کور کرد آنرا شهر کوران نام نهادند.
 ب: در کتاب البلدان (ص ۱۹) آمده است که: کرمان را بنام
 کرمان بن فلوج از فرزندان لنتی بن یافت بن نوح نام کرده‌اند.
 ج: بعضی دیگر میگویند در روزگاران قدیم یک نوع کرم مقدس
 و معروفی در این محل، مورد پرستش بوده و آنجا را کرمان یعنی محل
 زندگی کرمهای مقدس می‌نامند.^۲
 د: اصل کرمان گرمان بوده که عربی آن جرمان و لاتینی آن
 جرمنی است و محل سکونت قوم ژرمن ابتدا در همین محل بوده
 است.^۳

کلات نادری

کلات نادری در سمت شمال شهر مشهد قرار گرفته است و
 درباره نامیده شدن آن چنین روایت شده که:
 هر شهر و حصاریکه بر بالای کوه و پشته بلند ساخته باشند کلات
 یا کرات گویند و کلات نادری را نادرشاه افشار آبادان ساخته و

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۳۳۵.

۲- کیهان سال شماره ۲.

۳- اطلاعات عمومی ص ۲۰۴.

عمارتی بنام خورشید بفرمان وی در آنجا بنا شده که اکنون مشرف بر خرابی است.^۱

کنارپیر

این دهکده در فاصله پانزده کیلومتری جنوب شوشتر واقع شده است. در مورد وجه تسمیه این روستا چنین روایت شده است که: کنار در لهجه مردم خوزستان بمعنای سدر است و چون در گوشه و کنار این دهکده درختهای تنومند کهنسال فراوانی دیده میشود بهمین جهت آنرا بدین نام خوانده اند.

۱- راهنمای مشهد ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

گ

گچسر

گچسر در شمال غربی شهر تهران در ۵۱ درجه و ۱۹ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۶ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

گچسر از دو جزء گچ و سر تشکیل یافته است مفهوم جزء اول آن مشخص میباشد و جزء دوم آن یعنی سر بمعنی راس، دماغه کوه، تپه، بلندی و تخته سنگ است.

چون در این محل معدن گچ وجود داشته این شهر را گچسر نامیده اند.

گرگان

این شهر در شمال شرقی ایران واقع گشته و در ۵۴ درجه و ۲۶ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۵۰ دقیقه عرض جغرافیایی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. فاصله این شهر تا تهران ۳۹۸ کیلومتر

میباشد.

تاریخ نویسان یونانی زمان اسکندر نام گرگان فعلی و استرآباد سابق را زادرا کارتآ ضبط کرده اند که از دو واژه زادرا و کارتآ ترکیب شده است. زادرا مصحف ساترا یعنی ستاره و کارتآ بمعنی آباد است. بعد از اسلام بنامهای استرآباد و استاربار و استاروا در کتب تاریخی و جغرافیایی آمده است. آنچه از کتب مورخان یونانی برمی آید این شهر در دوره هخامنشیان آباد بود و زمانی نیز کرسی نشین و مرکز درکان یا گرگان بوده است و گویند این شهر را فیروز ساسانی ساخته است.^۱

الف: در کتاب تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (ص ۴) چنین ذکر شده است که از مستحدثات گرگین میلاد است.

ب: هیرگان از ویرگان تحریف گردیده و ویرگانا در فرس قدیم بمعنی گرگ است و وجه تسمیه اینکه، در اوایل سلطنت سلاطین کیان چون اهالی هیرگانی تابع سلطنت کیان بودند از سلاطین مازندران تمکین نمی نمودند، بنابراین اهالی مازندران از روی استخفاف آنها را گرگان گفته و شهر گرگان بهمین مناسبت نام یافته است.^۲

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۱۷۲.

۲- مازندران ص ۱۹ و ۲۰.

گرمسار

در ۱۰۴ کیلومتری جنوب شرقی تهران در طول ۵۲ درجه و ۲۰ دقیقه و عرض ۳۵ درجه و ۱۲ دقیقه جغرافیائی واقع شده است. نام این شهر از نام خورشید و ماه مستفاد میگردد. وجود گرمسار در یک ناحیه خشک صحرائی موجب درخشندگی خاص آفتاب این منطقه بوده و خشکی هوا سبب شده که روزهای ابری و بارانی نیز در این منطقه کم باشد. همچنین هوای رقیق بدون رطوبت در شب درخشندگی نور ماه و وجود ستارگان را بی اندازه نمایان تر و زیباتر جلوه گر میسازد. اکنون نیز انعکاس پرتو ماه بر دشت گرمسار و کوههای مجاور آن در شبهای ماهتاب منظره ای بس دیدنی بوجود میآورد، با توجه به اینکه قبلاً نام گرمسار خوار بوده و در اوستا نیز کلمه «خوار» بمعنی «درخشیدن» آمده و از نامهای خورشید و ماه کلمه خوار و خواه است، چنین نتیجه گرفته میشود که بمعنای سرزمین خورشید درخشان و یا ماه تابان نام نهاد و اسم فعلی گرمسار نیز تا اندازه ای با این معنی و مفهوم مطابقت دارد^۱.

گلپایگان

گلپایگان در غرب تهران به فاصله ۳۶۰ کیلومتری از آن قرار گرفته است.

۱- گرمسار (خواری) ص ۶۷ و ۷۰.

این شهر در ۵۰ درجه و ۱۷ دقیقه طول و ۳۳ درجه و ۲۷ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده و در مورد وجه تسمیه آن چنین آمده است:
الف: کسروی گوید: گلپایگان در اصل وردپایگان بوده که ورد گل سرخ و پات بمعنی نگهبان میباشد.

ب: اصل این کلمه ورتپانگان بمعنی شهر یا سرزمین ورتپات بوده که یکی از اسامی ایرانیان است و بتدریج ورتپات تبدیل به ورد پات و بعد ورد پاژ و گردپاژ و گلپاد و سرانجام گلپای شده است. و از اینجا است که در کتابهای عربی نام این شهر را جرفادقان می نویسند که عربی شده گرد پادگان است^۱.

گمیشان

یکی از روایتهای تقریباً تمام ساکنین گمیشان آنرا نقل میکنند اینست که روزی پسر پادشاه خزر از دریا بیرون می آید و اتفاقاً بر روی تپه ای که امروز شهر گمیشان بر روی آن تپه بنا شده است گاومیش زیبائی را مشاهده می کند میخواهد او را بگیرد ولی گاو میش زرنگ فرار میکند و از دسترس پسر پادشاه خزر دور میشود پسر پادشاه از این موضوع عصبانی شده و به این فکر می افتد که دامی بگستراند و گاومیش زیبا را به چنگ آورد مدتها به انتظار می نشیند ولی از گاومیش خبری نمیشود شکایت نزد پدر خود میبرد و از او

۱- نامه های شهرها و دیه های ایران ص ۶۸.

کمک می طلبد دریا بالا می آید و تپه را فرا میگیرد مثنی از تخم درختان جنگلی با خود می آورد و بر تپه میریزد. چندی بعد تپه از درختان زیبا و سبز پوشیده میشود علف نرم و با طراوتی بر زمین می نشیند و پسر پادشاه به این حيله گاو میش را بطرف تپه می کشاند و او را به جرم جسارتی که سابقاً کرده بود پاره پاره میکند. پس از مدتی عده ای از طایفه کاسین به مزار گاومیش می آیند و در آنجا اقامت می کنند و به پاس احترام آن حیوان مظلوم و بیچاره که اسیر خود خواهی و هوسبازی پسر دریا شده بود آن شهر را گاومیش تپه می خوانند^۱.

گناباد

شهرستانی است در جنوب تربت حیدریه که تا مشهد ۲۸۴ کیلومتر فاصله دارد. این شهر در ۵۸ درجه و ۴۲ دقیقه طول و ۳۴ درجه و ۲۰ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. در وجه تسمیه گناباد اختلاف است:

در اصل گویند گنابد بوده و معرب آن جنابد است. سرجان ملکم نام این موضع را در تاریخ خود گناه آباد ذکر میکند و معلوم نیست ماخذ آن چیست. برخی گون آباد گفته و گون در ترکی بمعنای خورشید است. گروهی دیگر آنرا گیوآباد گفته اند به مناسبت اینکه

۱- اطلاعات هفتگی شماره ۴۹۶ ص ۱۱.

گیوآنجا را آباد کرده است و گیوپسر گودرز از سرداران نامی ایران بود که کیخسرو را از توران به ایران آورد. بعضی هم اصل آنرا گونآباد به فتح «کاف» و «واو» گمان کرده اند گون گیاهی است بیابانی که برای علوفه زمستانی گوسفندان جمع آوری میکنند و چون این علف در بیابان اطراف کوهستان گناباد زیاد است از این رو وجه تسمیه آنرا به این نام گمان کرده اند.

گنبد کاووس

گنبد کاووس در شمال شرقی گرگان به طول ۵۵ درجه و ۹ دقیقه و عرض ۳۷ درجه و ۱۵ دقیقه از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است.

سابقاً به این شهر گنبد قابوس میگفتند که منسوب به قابوس بن وشمگیر است. مزار قابوس در این محل واقع میباشد و گنبد قابوس به فرمان خود امیرشمس المعالی قابوس بن وشمگیر در سال ۳۹۷ هجری قمری ساخته شده است. وی که یکی از بزرگان علم و ادب و خطاطان عصر خویش بود در آبادی این محل همت گماشت^۱.

۱- جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت ص ۴۵ و ۱۸۱.

ل

لاهیجان

لاهیجان در جنوب لنگرود و جنوب شرقی رشت قرار گرفته است. این شهر در ۵۰ درجه طول شرقی و ۳۷ درجه و ۱۲ دقیقه عرض شمال جغرافیایی واقع شده است. بعلت اینکه در این محل ابریشم بدست میآمده لذا نام آنرا لاهیجان که به زبان پهلوی همین معنی را دارد، اطلاق شده است. زیرا لای بمعنای ابریشم میباشد^۱.

لنگرود

لنگرود در شمال ایران در ۱۲ کیلومتری مشرق لاهیجان قرار گرفته است. این شهر در ۵۰ درجه و ۹ دقیقه طول شرقی گرینویچ و

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۷۸.

۳۷ درجه و ۱۱ دقیقه عرض شمال واقع شده است.
لنگرود در اصل لنجرود بوده که تعریب شده و کاف مبدل به جیم
گشته، لذا لنجرود، لنگرود گردید.^۱

لواسان

لواسان در شمالشرقی تهران قرار گرفته است. در باب نام آن وجوه
تسمیه‌هائی ذکر کرده‌اند:

الف — برخی آنرا لواسه گفته‌اند و گویند لواسه بمعنی کف
دست و ناواست و این بخش ناوشکل است، حال آنکه این بخش
کوهستانی است.

ب — جمعی از مردم محل مدعیند که چون در آبادیهای این بخش
روباه زیاد است و روباه را لواس گویند بدین سبب این پهنه را
لواسان خوانده‌اند گمان نمی‌رود که این شایعه را نیز روی در صواب
باشد.

ج — لواسان ترکیبی است از لو و اسان و لغت اخیر از کلمه
«آسدن» در پهلوی بمعنی برآمدن و سرزدن (خورشید) اشتقاق دارد و
لواسان بمعنی تیغه کوهی که خورشید از آن سر بر میزند یا (تیغه طلوع)
است.^۲

۱ — جغرافیای گیلان ص ۲۳۵.

۲ — قصران (کوهساران) ص ۳۵.

م

ماسوله

ماسوله در ۳۶ کیلومتری فومن در ۴۸ درجه و ۵۹ دقیقه طول و ۳۷ درجه و ۹ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. در باره این شهر چنین روایت شده است که چون مختار به قاتلان حضرت امام حسین (ع) شتافت گروهی از ساکنان موصل و کرکوک فرار کرده و در کوههای غربی گیلان پنهان شدند و اهالی موصل، ماسوله فعلی را بنا نمودند^۱.

ماهان

ماهان در ۴۲ کیلومتری جنوب شرقی کرمان در ۵۷ درجه و ۱۷ دقیقه طول و ۳۰ درجه و ۳ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۱۸۲.

احمد کسروی در کتاب نامهای شهر هاودیه های ایران (ص ۶۹) چنین نوشته «نام آن از سلسله ماد گرفته شده است».

مراغه

شهر مراغه در دامنه جنوب غربی کوه سهند بفاصله ۱۳۲ کیلومتر در جنوب تبریز واقع است. این شهر تقریباً ۱۴۸۵ متر از سطح دریای آزاد بلندتر بوده و در ۳۷ درجه و ۲۳ دقیقه عرض شمالی و ۴۶ درجه و ۱۴ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار گرفته است. نام قدیم این شهر افزاره رود بوده است. و علت نامیده شدن آنرا به مراغه به سبب دلایل زیر میدانند:

الف: مراغه از مراغم آمده است و علت آنهم فقط بدلیل داشتن غروبهای غم انگیز است که هر تازه واردی آن را حس می کند و بهمین علت بدین نام شهرت یافته است.

ب: نام قدیمی مراغه مراوا یا ماراوا بوده و از این جهت میتوان آنجا را جایگاه ماد دانست و قدمت این شهر را به دوره ماد نسبت داد^۱.

ج: لفظ مراغه را برداشتی از نام یک اسقف مشهور نسطوری بنام ماراغا است^۲.

۱ و ۲- مراغه (افزازه رود) ص ۳۴.

د: در کتاب البلدان (ص ۱۲۶ و ۱۲۷) آمده است که: جای مراغه (غلتیدن ستور در خاک) کردن چهار پایان مروان بن محمد والی ارمنیه و چهار پایان یارانش بود و بهمین دلیل نام آنرا قریة المراغه گفتند و بعد از مرور زمان لفظ قریه از آن حذف و المراغه گفتند و اکنون مراغه نامیده میشود.

مرند

مرند در شمال شرقی دریاچه ارومیه و دامنه شرقی کوه میشاب (میشاو) در ۴۵ درجه و ۴۲ دقیقه طول شرقی و ۳۸ درجه و ۴۶ دقیقه عرض جغرافیائی واقع شده است.

در باب وجه تسمیه مرند روایتی است که میگویند دختر «ترمانی» به نام «ماریا» بوده کلیسای بزرگ آن نیز که فعلاً برجاست با تعمیراتی تبدیل به مسجد جامع شهر شد و بنام بانی آن ماریا بود و بعد تبدیل به مریند و سپس مرند گردید^۱.

مرودشت

از شهرستانهای استان فارس است که در ۴۲ کیلومتری شیراز، در ۵۲ درجه و ۴۸ دقیقه طول و ۲۹ درجه و ۵۲ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است و درباره وجه تسمیه آن چنین گویند: مرو بمعنی

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۳۲۱.

چمن است که در اصل بصورت مرغ و مرگ بوده و مرغزار صورت بسیار رایج آن می باشد. در قدیم علفزارها را مرغزار می گفتند. مرودشت هم مانند دشت ارژن بایستی در گذشته محلی پوشیده از مرتع و چمن بوده باشد^۱.

مریوان

مریوان در مغرب ایران و در مغرب شهر سنندج قرار گرفته است. این شهر در ۴۶ درجه و ۱۰ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۳۱ دقیقه عرض جغرافیایی واقع شده است. بعلت فراوانی مار در اینجا معروف به مار ایوان گشته که در اثر مرور زمان تبدیل به مریوان شده است^۲.

مسجد سلیمان

مسجد سلیمان میان شوشتر و ایذه و در جنوب رود کارون واقع شده است^۳.

بنای شهر مسجد سلیمان در سال ۱۲۸۵ شمسی برابر ۱۹۰۶ میلادی اتفاق شده، باین ترتیب که متصدیان امور شرکت نفت در آن

۱- گزارشهای جغرافیایی لوت زنگی (نشریه شماره ۱) ص ۵.

۲- مجله اطلاعات هفتگی شماره ۴۹۹ ص ۹.

۳- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۳ و ۴ و ۹.

سال عمارتی در آنجا ساخته و شروع به حفر چاه کردند.^۱
مسجد سلیمان در ۱۴۵ کیلومتری شمال خاوری اهواز در ۳۹
درجه و ۱۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه طول و ۳۱ درجه و ۵۹ دقیقه عرض
جغرافیایی قرار گرفته است.^۲

افسانه‌ای در مورد این شهر گفته شده که ساختن آنرا به دیونسبت
میدهند و بدین مضمون می‌باشد. گویند، چون حضرت سلیمان بر
بساط سوار میشد و بر روی زمین گردش میکرد هنگام نماز هر جا
میرسید دیوان از سنگهای بزرگ آنجا فوری مسجد برایش درست
میکردند و آن حضرت از بساط پیاده شده و در مسجد نماز میگذازد و
یکی از آن مساجد دیوساز همین منطقه می‌باشد و از این جهت نام آنرا
مسجد سلیمان گویند.^۳

مشکین شهر

در شمال غربی اردبیل در ۴۷ درجه و ۴۰ دقیقه طول و ۳۸ درجه
و ۲۴ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

در مورد وجه تسمیه این شهر چنین روایت شده است:
بلوک پیشکین درین بلوک هفت شهر است و اکنون هریک از
آن شهرها بقدردهی باقیمانده است. اما پیشکین اولی را اورامی

۱۰۲- خوزستان و کهکیلویه و ممسنی ص ۳ و ۴ و ۹.

۳- تاریخ جغرافیایی خوزستان ص ۲۱۲.

میگفتند چون پیشکین گرجی حاکم آنجا بنام او معروفست. شاید در نتیجه کثرت استعمال پیشکین تبدیل به مشکین شده است.^۱

مشهد

شهر مقدس مشهد تا آغاز قرن سوم هجری اهمیتی نداشته و به جای آن قریه‌ای بنام سناباد از توابع طوس بوده است.^۲ و اما در مورد وجه تسمیه این شهر و علت نامیده شدن آن بدین اسم چنین آمده است:

مشهد واژه‌ای است تازی و اسم مکان می‌باشد و بمعنی جایگاه شهادت است و این نام از آن جهت بر این شهر داده شد که امام رضا (ع) را مامون خلیفه عباسی در سال ۲۰۳ هجری در این محل با سم شهید نمود. بنابراین بعلت شهادت حضرت، بنام مشهد الرضا و سپس بطور مختصر مشهد نامیده شد.^۳

ملایر

شهر ملایر در جنوب شرقی همدان در ۴۸ درجه و ۴۹ دقیقه طول و ۳۴ درجه و ۱۷ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است. نام قدیم ملایر دولت آباد بوده و وجه تسمیه آن از اینقرار است که

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۳۲۳.

۲- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۳۵۷.

۳- راهنمای مشهد ص ۳۳.

شاهزاده دولت یکی از پسران فتحعلیشاه اولین کسی بوده که به فکر احداث شهر در این محل افتاده و شروع به بنا نمود ولی بواسطه پیش آمدی از این محل احضار شد و کار او ناتمام ماند، پسر دیگر فتحعلیشاه بنام علی میرزا ملقب به شیخ الملوک از سال ۱۲۲۴ قمری شروع به ساختمان کرد و آنرا به اتمام رسانید ولی بنام بانی آن دولت آباد نامیده شد.^۱

و اما علت نامیده شدن آن به ملایر را چنین اظهار نموده اند که: این کلمه ترکیبی است از دو جزء مال و ایر، مال به لهجه لری بمعنی خانه میباشد که این هم یادگار است از زمان مادها و ایر هم محرف آگر میباشد که در زبان مادی بمعنای آتش است، پس بدین ترتیب ملایر بمعنای سرزمین آتش است، و میتوان گفت که در این ناحیه از دو هزار سال پیش آتشگاهی وجود داشته است.^۲

میاندوآب

میاندوآب در شمال شرقی شهر مهاباد و جنوب شرقی دریاچه ارومیه در ۴۶ درجه و ۵ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۵۷ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.

بنظر میرسد که چون این شهر ما بین دو رودخانه زرینه رود و سیمینه رود قرار گرفته بدین نام خوانده شده است.

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۵۲۹.

۲- تاریخ ملایر ص ۴۱ تا ۴۳.

میانه

این شهر در ۱۷۵ کیلومتری جنوب شرقی تبریز قرار گرفته و طول و عرض جغرافیایی آن ۴۷ درجه و ۴۲ دقیقه و ۴۵ ثانیه در ۲۷ درجه و ۲۰ دقیقه است ارتفاع آن از سطح دریا ۱۱۰۰ متر میباشد. بمناسبت آنکه وسط اردبیل و زنجان قرار داشته آنرا به فارسی میانه گفته اند.^۱

میبد

میبد در شمال شرقی یزد قرار گرفته و یکی از آبادیهای بسیار قدیم یزد محسوب میشود و در باره وجه تسمیه آن روایات زیر حکایت شده است:

الف: در تواریخ یزد نوشته اند که یزد گرد فرزند بهرام چون به دستور پدر از مداین به فارس آمد و چون به یزد رسید به آبادانی یزد پرداخت و سرهنگی بنام میبدار، میبد را ساخت.^۲

ب: بنای میبد را به یکی از پسران قباد که شاه موبد نام داشت نسبت میدهند و میبد را تحریف شده موبد می دانند و گویند شاه موبد بیمار گشت قباد برای معالجه وی از هند در خواست پزشک نمود پزشک هندی برای بهبود شاه موبد آب و هوای مناسبی تجویز

۱- نظری به تاریخ آذربایجان ص ۲۶.

۲- یادگارهای یزد ص ۶۷ ج ۱.

کرد اما هر چه جستجو نمودند چنین آب و هوای را یافت نمودند و در نتیجه مایوس گشتند حکما به قباد پیشنهاد نمودند تا شاه موبد را به آتشخانه جدید بنام «هفت آور» که در نزدیکی اردکان یزد قرار گرفته ببرند بلکه شفا یابد وقتی پزشک به اتفاق بیمار در سر راه خود به این ناحیه که امروز میبد است رسیدند آب و هوای آنرا مطلوب یافته و حکایت را به شاه گزارش نمودند شاه موبد برای معالجه در همین ناحیه بماند و چون بهبودی یافت فرمان داد تا بنایان اطراف را بیاورند و مدینه میبد را ساخت و چون شاه موبد مدینه میبد را تمام کرد او را موبد گرد نام گذاشت که بمرور ایام گرد حذف و موبد را نیز میبد گفتند^۱.

مینودشت

ناحیه ای ایست در گرگان که بنام «مینودشت» یا «دشت مینو» خوانده میشود. این ناحیه را در قدیم «کبود جامه» می نامیدند. مرحوم علامه قزوینی در حواشی خود بر لباب الالباب می آورد که کبود جامه نام حشمی است که در میان استرآباد (نام سابق گرگان) و خوارزم می نشسته اند.

تا قبل از سال ۱۳۱۸ شمسی نیز بنام حاجی لرشهرت داشته است و در نیمه دوم سال ۱۳۱۸ شمسی نام این بخش از حاجی لربه

۱- تاریخ جدید یزد ص ۳۸.

مینودشت تبدیل شد گویا حاجی لریکی از طوایف ترکمن بوده که در این منطقه ساکن شده‌اند راجع به وجه تسمیه حاجی لر چنین نقل شده است که محمد حسن خان جلایر خود را فرمانروای جلگه گرگان نموده و اعلان استقلال کرد، پادشاه ایران برای سرکوبی او لشکر فرستاد، محمد حسن خان به قلعه ماران پناه برد، یکی از معتمدین او به نام حاجی را ایرانیان رشوه دادند این شخص ارباب خود را به دام انداخت و برای پاداش اینکار مارانکوه و مجاور آن ناحیه به حاجی داده شد و از این موقع این ناحیه به نام «حاجی لر» نامیده شد.^۱

مهاباد

نام قدیم این شهر ساوجبلاغ بوده که بمعنی چشمه سرد است و آنرا ساوجبلاغ مکرری نیز می‌گفتند. مهاباد از شهرهای آذربایجان غربی است و در جنوب دریاچه ارومیه قرار گرفته و طول و عرض جغرافیایی آن ۴۵ درجه و ۴۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه در ۳۶ درجه و ۴۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه است و از سطح دریا ۱۳۲۰ متر ارتفاع دارد.^۲

مهرجرد یا مهری جرد

در ۸ فرسخی شهر یزد قرار گرفته و در تاریخ افسانه‌ای یزد بنای

۱- جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت ص ۲۲۲ و ۲۲۳.

۲- نظری به تاریخ آذربایجان ص ۴۵.

آن به مهر نگار دخترانوشیروان نسبت داده شده است. این شهر در ابتدا
مهر گرد نام گرفت و به مرور زمان به مهری جرد تبدیل شده است.^۱

۱- یادگارهای یزد ص ۲۱۲ و ۲۲۹.

ن

نائین

این شهر در شمال شرقی اصفهان در ۵۳ درجه و ۵ دقیقه طول و ۳۲ درجه و ۱۳ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است. تاریخ ساختمان و نام بنا کننده شهر نائین درست معلوم نیست ولی بطوریکه برخی از مورخین اظهار عقیده کرده اند از شهرهای خیلی قدیمی بوده که قبل از میلاد مسیح یعنی در زمان زرتشتیان وجود داشته و آثاری از جمله خرابه های قلعه منتسب به زردشتیان در آن زمان بیادگار مانده است.^۱

در مورد وجه تسمیه این شهر چنین روایت شده است:
الف: بانی آنرا برخی نائن نامی میدانند که بعدها نائین شده و نائن را یکی از فرزندان نوح (ع) میدانسته اند.^۲

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۹۲۹.

۲- تاریخ نائین ص ۶۹.

ب: بانی نائین قومی از یهود بودند که پس از آزادی آنها به وسیله کوروش و خروج آنها از بابل به داخل ایران آمده و در محل فعلی شهری ساخته و بیاد قریه نزدیک بیت المقدس اینجا را نائین نامیده اند.^۱

نجف آباد

در جنوب غربی اصفهان در ۵۱ درجه و ۲۲ دقیقه طول و ۳۲ درجه و ۳۸ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است. در مورد وجه تسمیه این شهر چنین آمده است:

در حدود سال ۱۰۲۲ هجری قمری شاه عباس مقداری پول و جواهرات جهت مقبره حضرت علی (ع) اختصاص داده و تصمیم میگیرد به نجف ارسال گردد. در این هنگام شیخ بهائی از قضیه مطلع و درمییابد که خروج این ذخایر برخلاف مصالح مملکتی است و جهت جلوگیری این امر تدابیری می اندیشد لذا به نزد شاه عباس رفته و اظهار می نماید که دیشب در خواب حضرت علی (ع) را زیارت نمودم به من امر فرمودند که نجف را به جواهرات شما احتیاجی نیست، جواهرات ارسالی را صرف ساختمان شهری بنام نجف آباد در نزدیک اصفهان بنمائید. این اظهارات شیخ بهائی را شاه عباس قبول کرده و امر به ساختمان این شهر می نماید و بنام

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۹۲۹.

نجف آباد خوانده میشود^۱.

نور

شهرستان نور در جنوب شرقی بندر نوشهر در ۵۲ درجه و ۱ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۳۴ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است. در مورد وجه تسمیه این شهر عده‌ای بر این عقیده‌اند که نام این شهر از رودخانه نور مشتق شده و وجه تسمیه این رودخانه نیز به علت صافی و شفافیت آب آن می‌باشد که نور در آن منعکس و یا ساطع میگردد^۲.

نهاوند

نهاوند در شمال بروجرد و جنوب تویسرکان واقع شده و در ۴۸ درجه و ۲۲ دقیقه طول و ۳۴ درجه و ۱۱ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است. الف: نه بمعنی شهر و آوند بمعنی ظرف است زیرا ظرف این شهر معروف بوده است^۳. ب: پایتخت نوح (ع) بوده و آوند بمعنی تخت و مسند هم آمده

۱- راهنمای شهرستانهای ایران ص ۴۳۵.

۲- شهرستان نور ص ۱۲۸.

۳- راهنمای مشهد ص ۲۷۵.

است و در اصل نوح آوند بوده و بعلت کثرت استعمال نهاوند شده است.^۱

ج: مرکب از نها بمعنی پیش و وند پسوند مکان بمعنی نهادن، ایستادن، یعنی شهر ایستاده در پیش رو، یعنی آنچه که نزدیک بوده نهاوند نامیده شده است.^۲

فیریز

فیریز در شرق شیراز و در نزدیکی دریاچه بختگان در ۵۴ درجه و ۱۹ دقیقه طول و ۲۹ درجه و ۱۲ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است.

در مورد وجه تسمیه این شهر چنین آمده است که:

الف: به استناد لوحه سنگی که بر اثر کاوشهای علمی از تخت جمشید بدست آمده کتیبه مزبور هم که به خط میخی نقل شده در زمان هخامنشیان (داریوش بزرگ) نای ذی (کارگاه اسلحه سازی) نامیده میشده چه در آن دوره بیش از ۷۰۰ کارگاه نیزه و شمشیر و زره سازی در آن وجود داشته و در واقع اسلحه خانه داریوش کبیر بوده است.^۳

ب: بعلت اینکه نی زارهای زیادی در اطراف آن قرار دارد آنرا

۱ و ۲- برهان قاطع.

۳- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۶۰۲ و ۶۰۴.

بدین نام خوانده اند.^۱

نیشابور

این شهر در ۱۳۷ کیلومتری مشهد در ۵۸ درجه و ۴۷ دقیقه طول و ۳۶ درجه و ۱۲ دقیقه عرض جغرافیائی قرار گرفته است. مزار عمرخیام، امامزاده محروق و شیخ فرید الدین عطار نیز در این شهر قرار گرفته است.

در مورد وجه تسمیه این شهر چنین آمده است:

الف: در قدیم بمناسبت نام تیره‌ای از طوایف چادر نشین پارت (آپاران) ابر شهر نام داشته یعنی شهر برجسته و ممتاز سپس در زمان شاپور اول که در خراسان رزمی در گرفت و با پیروزی وی پایان یافت دستور داد بر آبادی این نقطه بیفزایند و شهری از نو بنا کنند و آن شهر را نیوشاپور نامید یعنی شاپور نیک و راد مرد بعد مخفف شد و بصورت نیشابور در آمد (ایران در زمان ساسانیان ص ۲۴۵). اعراب آنرا معرب کرده نیشابور گفتند.

ب: برخی گویند نه بمعنی شهر است به کسرنون و ابتدا نام این شهر نه شاپور بوده که بعداً به تخفیف نیشابور شده است.^۲

۱- کیهان سال ص ۳۰۱ شماره ۲.

۲- راهنمای مشهد ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

نیک شهر

نیک شهر در شمال غربی بندر چاه بهار در طول ۶۰ درجه و ۱۲ دقیقه و عرض ۲۶ درجه و ۱۳ دقیقه جغرافیایی قرار گرفته است. سابقاً موسوم به گه (به کسر اول) بوده که در بلوچی نیکومعنی میدهد. بعداً نام آن از «گه» به نیک شهر تبدیل شده است.^۱

۱- آخرین مأموریت - اوضاع کرمان و بلوچستان ص ۶۱.

و

ورامین

در جنوب شرقی تهران در ۵۱ درجه و ۳۹ دقیقه طول و ۳۵ درجه و ۱۹ دقیقه عرض جغرافیایی قرار گرفته است.
چنانچه در کتاب جغرافیای تاریخی ورامین (ص ۱۰) آمده است
وجه تسمیه این شهر معلوم نیست.

ه

هفتگل

هفتگل در مغرب اهواز واقع شده و طول و عرض جغرافیایی آن در ۴۹ درجه و ۳۲ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۳۱ درجه و ۲۶ دقیقه عرض شمال میباشد.

در باره وجه تسمیه آن چنین روایت شده است که:
یکی از روسای طایفه لرکی بنام حاجی گرگعلی روزی از نزدیکی کوهی میگذشت ۷ نفر راهزن سر راه او را گرفتند حاجی همگی آنها را از پای در آورد و بر روی گور آنها هفت سنگ چیدند و آنرا هفت تپه یا هفت گل نامیدند^۱.

همدان

همدان در مغرب ایران در ۴۸ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی گرینویچ

۱- دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۵۱۴.

و ۳۴ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمال جغرافیایی قرار گرفته است.
در مورد وجه تسمیه این شهر در صفحه ۳۵ کتاب البلدان چنین ذکر شده است:

الف - بعضی گفته اند که همدان از بناهای همدان بن سام بن نوح است.
ب - و گروهی دیگر معتقدند که همدان واژگونه لغت نادمه می باشد یعنی دوست داشته شده و محبوب.

هفت شهیدان

این دهکده در فاصله ۳۶ کیلومتری شمال مسجد سلیمان واقع گردیده است. در باب وجه تسمیه این آبادی چنین حکایت شده است که:

در این روستا امامزاده ای قرار گرفته که مدفن هفت تن از اولاد حضرت امام موسی کاظم می باشد و این هفت تن شامل پنج برادر و دو خواهر بوده اند که هنگام سفر به خراسان به دستور بنی عباس در این محل به شهادت رسیده و در همین جا مدفون گردیده اند. لذا بدین جهت نام این دهکده هفت شهیدان خوانده شده است.

ی

ياسوج

این شهر در شمال غربی شیراز در ۵۱ درجه و ۳۶ دقیقه طول شرقی گرینوچ و ۳۰ درجه و ۴۰ دقیقه عرض شمال واقع شده است. در صفحه ۸۳۸ کتاب خوزستان کهکیلویه و ممسنی درباره این شهر چنین گفته شده است:

در زبان مردم کهکیلویه و بومیان شهر و روستاهای یاسوج برای نامیدن شهر خود کلمه یاسیج بکار میبرند ولی در کتابت اداری یاسوج نوشته میشود.

در رابطه با وجه تسمیه این شهر موارد زیر ذکر گردیده است:

الف — یاسیج و یاسیگ و ایگ بمعنی جا، مسکن، شهر و آبادی است پس «یاسیج» محل و مسکن و ماوای یاس است.

ب — ممکنست یاس قبیله یا طایفه مردم یا مردمانی بوده باشند.

ج — اما مردم منطقه میگویند که یاسیج معرف سرزمینی است

که گل یاس فراوان در آن میروئیده است.

یزد

یزد در جنوب غربی تهران قرار گرفته و در ۵۴ درجه و ۲۱ دقیقه طول شرقی گرینویچ و ۳۱ درجه و ۵۳ دقیقه عرض شمال واقع شده است.

در مورد وجه تسمیه این شهر موارد زیر ذکر گردیده است:

الف— عده‌ای را عقیده براینست که یزد را یزد گرد اول ساسانی پدر بهرام گور ساخته و نامش را نیز از نام او گرفته است.^۱

ب— یزد لغتی است مشتق از یزدان و ایزد هم از آن اشتقاق یافته. یزد بمعنی پاک و مقدس و فرخنده و در خور آفرین آمده و ذات خدا هم بدین نام نامیده شده، یزد یعنی آفریننده خوبیها و پاکیا و شهر یزد بمعنی شهر خدا، شهر مقدس، شهری که در خور آفرین است (لایق تحسین) آمده و این نام، هر کس بر این شهر نهاده باشد از این جهت بوده است.^۲

۱— اصفهان از لحاظ اجتماعی و اقتصادی ص ۲۱.

۲— دائرة المعارف سرزمین و مردم ایران ص ۷۱۰.

فهرست منابع

- | | |
|------------------------------|--------------------------|
| آتشکده اردستان | ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی |
| آثار باستانی آذربایجان | عبدالعلی کارنگ |
| آثار باستانی و تاریخی لرستان | حمید ایزد پناه |
| آثار تاریخی سمنان | محمد علی مخلصی |
| آثار تاریخی شهرستانهای | |
| کاشان و نطنز | حسن نراقی |
| آثار تاریخی کلات و سرخس | مهدی بامداد |
| آثار شهرهای باستانی سواحل | |
| و جزایر خلیج فارس و | |
| دریای عمان | احمد اقتداری |
| آثار ملی اصفهان | ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی |
| آخرین ماموریت، اوضاع کرمان | |
| و بلوچستان و بنادر | معزالدین مهدوی |

اردبیل در گذرگاه تاریخ	بابا صفری
اصفهان از لحاظ اجتماعی	
و اقتصادی	حسن عابدی
اطلاعات سالانه (مجله)	شماره ۶
اطلاعات عمومی یا	
دائرة المعارف اجتماعی	عنایت اله شکیباپور
اطلاعات هفتگی (مجله)	شماره های ۴۶۴-۴۹۶-۴۹۹
اقلیم پارس	محمد تقی مصطفوی
البلدان	ابوبکر احمد بن محمد بن
	اسحاق همدانی، ابن فقیه
	ترجمه: ج. مسعود
ایران و مسئله ایران	لرد کرزن، ترجمه علی جواهر کلام
برهان قاطع	استاد معین
به شهر (اشرف البلاد)	علی بابا عسکری
تاریخ اجتماعی کاشان	حسن نراقی
تاریخ اردبیل و دانشمندان	فخرالدین موسوی اردبیلی نجفی
تاریخ تهران	عبدالعزیز جواهر کلام
تاریخ جدید یزد	احمد بن حسین بن علی به کوشش
	ایرج افشار
تاریخ جغرافیایی خوزستان	سید محمد علی امام شوشتری
تاریخ خرمشهر	محمد یوسفی

تاریخ طبرستان و روران و مازندران	ظهیر الدین مرعشی
تاریخ ملایر	ابراهیم صفائی
تاریخ نائین	سید عبدالحجۃ بلاغی
تبریز و پیرامون	شفیع جوادی
ترقیات شهرستان کاشمر	سید علی میرنیا
تهران در گذشته و حال	حسین کریمان
جغرافیای و جغرافیای تاریخی	
گرگان و دشت	اسداله معینی
جغرافیای تاریخی و	
تاریخ لرستان	علی محمد ساکی
جغرافیای تاریخی و رامین	علاء الدین آذری دمیرچی
جغرافیای شهرستان بروجرد	محمد جواد مقدس جعفری
جغرافیای غرب ایران	ژاک دومرگان. ترجمه کاظم ودیعی
جغرافیای گیلان	م.م. لاهیجانی
جغرافیای نظامی ایران، لرستان	علی رزم آراء
چالوس	جواد نوشین
خاوران گوهر ناشناخته ایران	ابوالفضل قاسمی
خلیج فارس	ویلسون. ترجمه: محمد سعیدی
خوزستان و کهکیلویه و ممسنی	احمد اقتداری
دائرة المعارف سرزمین	
و مردم ایران	عبدالحسین سعیدیان

دیدنیها و شنیدنیهای ایران	محمود دانشور
راهنمای ابنیه تاریخی اصفهان	لطف اله هنرفر
راهنمای شهرستانهای ایران	ابراهیم اصلاح عربانی
راهنمای قم	از انتشارات دفتر آستانه قم
راهنمای مشهد	غلامرضا ریاضی
راههای باستانی و پایتختهای	
قدیمی غرب ایران	بهمن کریمی
ری باستان	حسین کریمان
ریاض السیاحه	ترجمه زین العابدین شیروانی
سفرنامه از خراسان تا بختیاری	هانری رنه دالمانی. ترجمه:
	بهرام فره وشی
سیراف (بندر طاهری)	غلامرضا معصومی
شهرسبز (یا شهرستان کازرون)	محمد جواد بهروزی
شهرستان نور	پیروز مجتهد زاده
صورة الارض	ابن حوقل. ترجمه جعفر ستار
فارس نامه ابن بلخی	جلال الدین طهرانی
فرهنگ دهخدا	علی اکبر دهخدا
فرهنگ عمید	حسن عمید
قصران (کوهساران)	حسین کریمان
کاوش (مجله)	شماره ۶
کیهان سالانه (مجله)	شماره ۲

نوش آذر اسدی	گرمسار (خوارری)
احمد مستوفی	گزارشهای جغرافیایی لوت زنگی
ابراهیم فخرائی	گیلان در گذرگاه زمان
عباس شایان	مازندران
یونس مروارید	مراغه (افرازه رود)
احمد کسروی تبریزی	نامهای شهرها و دیه های ایران
حمداله مستوفی	نزعت القلوب
	نشانی هائی از گذشته دور
جهانگیر سرتیپ پور	گیلان و مازندران
	نظری به تاریخ آذر بایجان
	و آثار باستانی و
محمد جواد مشکور	جمعیت شناسی آن
ژاک دومرگان. ترجمه	هیئت علمی فرانسه در ایران
کاظم ودیمی	
سایکس. ترجمه سعادت نوری	هشت سال در ایران
	همدان، مختصری پیرامون آثار
از انتشارات اداره کل ارشاد	مذهبی، تاریخی و دیدنیهای
اسلامی استان همدان	استان همدان
ایرج افشار	یادگارهای یزد

فهرست اماکن

۱۱۰-۱۲۵	۵۹-۵۲-۳۴-۶ استرآباد	آبادان
۱۸	۷ اسفراین	آذرشهر
۴۱-۴۲	۷-۸ اشرف البلاد	آشتیان
۱۸	۸ اشکدز	آق قلعه
۱۵-۱۹-۲۰-۷۷-۸۵	۸-۹ اصفهان	آمل
۸۶-۱۰۱-۱۲۸-۱۲۹	۱۰	آهار
۱۱۸	۱۳۲ افزاره رود	ابرسهر
۲۱	۱۱ الشتر	ابرقو
۲۱	۴۰ الیگودرز	ابزقباد
۲۱-۲۹	۳۲ امام شهر	ابوشهر
۲۲	۱۱-۱۲ امطش	ابهر
۲۲	۱۲ انزاب	ارادان
۲۲-۲۳	۱۲ تا ۱۴ انوش آباد	اردبیل
۱۰-۲۳	۱۵ تا ۱۷ اوشان	اردستان
۲۳-۲۴-۴۰-۶۳	۱۲۵ اهواز	اردکان
۶۶-۷۹-۱۲۱-۱۳۵	۴۰	ارگان
۲۴-۲۵-۱۲۰	۱۷-۱۸ اینده	ارومیه

۳۳-۳۶	۱۰ بندرگناوه	ایگل
۳۶-۳۷	۲۵ بندرلنگه	ایلام
۳۷-۳۸	۲۶ بندرماهشهر	بابل
۳۷-۳۸	۲۶ بندرمعشور	بابلسر
۳۷	۲۵-۲۷ بندرمعشوق	باختران
۳۸	۲۶ بندرناپند	بارفروش
۳۸	۹۴ بندرهندیان	باشیا
۶۳	۵۰-۲۷ بنی طرف	بجنورد
۲۸-۳۱ تا ۳۳	۳۳ بوشهر	بحرین
۴۰	۲۸ به ازآمدقباد	برازجان
۳۳-۳۸-۴۰-۴۱-۵۶	۲۸-۲۹-۱۳۰ بهبهان	بروجرد
۶۶-۸۸	۲۹	بسطام
۴۱-۴۲	۲۹ بهشهر	بشاور
۶۶	۳۰ بیابانک	بشویه
۳۹	۳۰ بیجار	بم
۳۹	۳۰-۳۱ بیدخت	بناب
۴۰	۳۱ بیده	بندرآباد
۷۴	۳۷ بیهق	بندرامام خمینی
۴۳	۳۱ پاتاوه	بندر باسیان
۷۹	۳۲ پنشخوارگر	بندر ترکمن
۹۴	۳۳ پیپه	بندر حسن کیاده
۸	۳۳ پهلویدر	بندر دیلم
۴۴	۳۴ تاکستان	بندر سلیمانان
۴۴	۳۴-۳۵-۵۱ تالش	بندر سیراف
۲۲-۴۵ تا ۴۷-۱۱۸	۳۲ تبریز	بندر شاه
۱۲۴	۳۷	بندر شاهپور
۴۷	۳۴ تربت جام	بندر طاهری
۴۷-۱۱۳	۳۵-۵۳-۹۸ تربت حیدریه	بندر عباس

۵۸	۱۰۶ خشت	ترشیز
۵۸	۴۸-۵۵ خضرآباد	تنکابن
۱۱۱	۴۹-۱۳۰ خوار	تویسرکان
۱۲۵	۸-۱۰-۲۱-۲۳-۴۸ خوارزم	تهران
۶۶	۴۹-۵۴-۶۴-۶۷ تا ۶۹ خور	
۵۹	۷۲-۷۳-۷۶-۷۹-۸۰ خورموسی	
۲۴	۸۵-۸۶-۹۵ تا ۹۷ خوزستان بازار	
۱۰۱	۱۰۳-۱۰۴-۱۰۹-۱۱۱ خوشان	
۵۷-۵۸	۱۱۶-۱۳۴-۱۳۸ خونین شهر	
۵۹	۵۰ خوی	جاجرم
۶۰	داراب	جزایرتنب بزرگ
۶۰	۵۰ دامغان	وکوچک
۴۵	۵۱-۵۲ داورژ	جزیره کیش
۶۱	۵۲ درگر	جزیره مینو
۶۱-۶۲-۸۳	۵۳ دزفول	جزیره هرمز
۶۳	۵۳ دشت آزادگان	جم
۶۲-۱۲۰	۵۳ دشت ارژن	جو پار
۶۲	۵۴ دشت مرغاب	جویمند
۶۲	۵۴ دشت مغان	جهرم
۶۳	۵۵-۵۶ دشت میشان	چالوس
۱۲۵	۵۶-۱۳۳ دشت مینو	چاه بهار
۶۴	۵۶ دلفان	چهارآسیاب
۶۴	۱۲۵-۱۲۶ دماوند	حاجی لر
۱۲۲-۱۲۳	۶۱ دولت آباد	خاوران
۴۱	۷۳ دولت اشرف	خراتق
۷	۹۱ دهخوارقان	خرکام
۸۶	۲۱-۲۸-۶۴-۶۸-۹۴ ده کرد	خرم آباد
۶۱	۳۳-۵۷ تا ۵۹ ده مغان	خرمشهر

۱۲۲	۶۴ سناباد	دیلیمان
۸۲	۳۳ سن سیمره	دیلمون
۷۷-۷۸	۴۸ سنگسر	رامسر
۳۹-۷۵-۷۸-۱۲۰	۶۶ سنندج	رامهرمز
۸۰-۸۱	۶۴ سیاهکل	رانکوه
۵۱	۶۶-۶۷ سیراف	رباطات
۸۱	۶۵-۹۱ سیرجان	رحمت آباد
۷۰-۷۱	۶۷-۶۸-۱۱۵ سیستان	رشت
۸۱-۸۲	۱۷ سی سخت	رضائیه
۸۲	۶۷ سیمره	روته
۷۹	۶۸ سوادکوه	رودبار
۷۹	۶۸ سوسنگرد	رومشکان
۸۰	۶۸-۶۹ سولقان	ری
۸۳	۳۳ شاپورخواست	ریگ
۲۲-۲۹	۳۷ شاهرود	ریواردشیر
۹۶	۷۰-۷۱ شاهی	زابل
۸۳	۱۱۰ شورآب	زادراکارتا
۸۳-۸۴	۱۱-۱۲۴ شوش	زنجان
۵۲-۸۴-۸۵-۱۰۸-۱۲۰	۲۶-۴۱-۷۲-۷۳ شوستر	ساری
۱۰-۲۳-۶۷	۷۳ شمشک	ساغند
۸۶-۸۷-۹۲	۱۲۶ شمیران	ساوجبلاغ
۸۵	۷-۷۳ شهر بابک	ساوه
۷۹	۱۸-۷۳-۷۴-۸۳ شهرسوسن	سبزوار
۸۵	۷۴ شهر رضا	سرخ دم
۸۶	۷۴-۷۵ شهرکرد	سرعین
۴۸	۷۵ شهنسوار	سروستان
۱۱-۵۳-۵۴-۶۲-۷۵	۷۵ شیراز	سقز
۸۶-۸۷-۹۳-۹۴-۱۰۳	۷۶-۷۷	سمنان
۱۱۹-۱۳۱-۱۳۷	۷۷	سمیرم

۲۲-۱۰۱-۱۰۴-۱۰۵	۴۴ کاشان	طالش
۱۰۶	۴۹ کاشمر	طاهران
۱۲۵	۸۸-۸۹ کبودجامه	طسوج
۵۸	۸۸-۱۲۲ کبودگنبد	طوس
۱۱۷	۹۰ کرکوک	عزآباد
۳۰-۵۳-۸۱-۸۵-۱۰۶	۹۰ کرمان	عقدا
۱۰۷-۱۱۷	۹۶	علی آباد
۲۷	۹۰-۹۱-۶۴ کرمانشاه	عمارلو
۵۸	۹۲ کلات	فرح آباد
۱۰۷	۹۲ کلات نادری	فرح زاد
۱۰۰	۳۰ کمندان	فردوس
۱۰۰	۹۳ کمیدان	فریمان
۱۰۸	۶۰-۹۳-۶۰ کنارپیر	فسا
۹۶	۹۴ گاوئین	فلک الدین
۱۱۳	۱۱۷ گاومیش تپه	فومن
۱۰۹	۹۴-۹۵ گچسار	فیروزآباد
۸-۳۲-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۴	۹۵ گرگان	فیروزکوه
۱۲۵	۹۶	قائم شهر
۱۲-۱۱۱	۹۶ گرمسار	قائن
۳۹	۹۷-۹۰-۴۴-۱۱ گروس	قزوین
۱۱۱-۱۱۲	۹۸-۵۰ گلپایگان	قشم
۳۵	۹۸ گمبرون	قصر شیرین
۱۱۲	۱۰۰-۹۹ گمیشان	قم
۳۹-۹۶-۱۱۳-۱۱۴	۸۶-۸۵ گناباد	قمشه
۱۱۴	۱۰۱-۱۰۰ گنبد کاووس	قوچان
۹۵	۱۰۱ گور	قهاب
۵۴	۱۰۲-۱۰۱ گهرم	قهرود
۳۳-۶۴-۸۰-۱۱۵	۱۰۴-۱۰۳-۶۲-۲۹ لاهیجان	کازرون

۱۲۴-۱۲۵	۱۱۶-۱۱۵-۲۲	مبید	لنگرود
۱۲۵-۱۲۶	۱۱۶	مینودشت	لواسان
۹۰-۱۲۸-۱۲۹	۳۷	نائین	ماچول
۳۲	۱۱۸	نادریه	ماراوا
۲۴-۱۰۱	۱۱۷	ناصری	ماسوله
۱۳۱	۱۱۷	نای ذی	ماهان
۱۲۹	۵۷	نجف	محمره
۱۲۹-۱۳۰	۴۰-۱۲۴	نجف آباد	مداین
۱۳۱	۱۱۹-۱۱۸-۳۰	نیریز	مراغه
۷۴-۸۳-۱۳۲	۱۱۸	نیشابور	مراوا
۱۳۳	۱۱۹	نیک شهر	مرند
۷۰	۱۲۰-۱۱۹	نیمروز	مروذشت
۱۳۰	۱۲۰	نور	مربوان
۳۸-۵۵-۱۳۰	۱۳۶-۱۲۱-۱۲۰-۸۴-۲۴	نوشهر	مسجد سلیمان
۱۳۰-۱۳۱	۱۲۱	نھاوند	مشکین شهر
۶۳	۹۳-۸۸-۷۳-۴۷-۲۱	نهرتیری	مشهد
۱۳۴	۱۰۷-۱۰۶-۱۰۰	ورامین	
۲۴	۱۳۲-۱۲۲-۱۱۳	هرمشیر	
۲۴	۱۲۳-۱۲۲	هرمزاردشیر	ملایر
۴۴	۱۱۷	هشتپر	موصل
۱۳۶	۱۲۶-۱۲۳	هفت شهیدان	مهاباد
۱۳۵	۷۷	هفتگل	مهدی شهر
۴۹-۱۲۲-۱۳۵-۱۳۶	۱۲۶	همدان	مهرجرد
۶۳	۱۲۷-۱۲۶	هویزه	مهری جرد
۱۳۷	۵۲	یاسوج	میان آب
۱۸-۳۱-۴۰-۵۸-۷۱	۱۲۳	یزد	میاندوآب
۹۰-۱۲۴-۱۲۶-۱۳۸	۱۲۴		میانه

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۸۸	حرف ط	۳	مقدمه
۹۰	حرف ع	۶	حرف آ
۹۲	حرف ف	۱۱	حرف ا
۹۶	حرف ق	۲۶	حرف ب
۱۰۳	حرف ک	۴۳	حرف پ
۱۰۹	حرف گ	۴۴	حرف ت
۱۱۵	حرف ل	۵۰	حرف ج
۱۱۷	حرف م	۵۵	حرف چ
۱۲۸	حرف ن	۵۷	حرف خ
۱۳۴	حرف و	۶۰	حرف د
۱۳۵	حرف ه	۶۶	حرف ر
۱۳۷	حرف ی	۷۰	حرف ز
۱۳۹	فهرست منابع	۷۲	حرف سن
۱۴۴	فهرست اماکن	۸۳	حرف ش